فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد
حافظ

پنجاه سال نفت ایران

نگارش
مصطفی فاتح

از انتشارات شرکت سهامی چهر

تهران

۱۳۳۵ خورشیدی

بها = ۲۰۰ ریال

شرکت سهامی چاپ

فهرست مندرجات کتاب

صفحهٔ

فصل چهارم - نفت خاورمیانه و اهمیت آن

صفحه

فصل پنجم - انرژی اتمی

فصل ششم ـ تاریخچهٔ نفت جنوب ایران

صفحه

فصل هفتم - دنبالهٔ تاریخچهٔ نفت

فصل هشتم - نفت شمال ایران

فصل نهم - کشمکش بر سر نفت ایران

فصل دهم - قیام ایران برای استیفای حق خود

فصل یازدهم - قصور وغفلت شرکت نفت

صفحه

فصل دوازدهم ـ نتایج سوء سیاست انگلیس

فصل سیزدهم ـ علاقمندی دیگران بنفت ایران و غفلت متصدیان امور

فصل چهاردهم ـ جریان ملی‌شدن نفت ایران

غلط نامه

کسانی که با خطوط و زبانهای غربی آشنائی دارند ملاحظه کرده‌اند تقریباً کلیهٔ مطبوعات آنان برعکس مطبوعات فارسی خالی از هرنوع سهو وغلط چاپخانه‌ای میباشد. اما مؤلفین وناشرین ایرانی با تمام مجاهدتها نتوانسته‌اند کار خودرا بی‌عیب و علت از کار درآورند. انصاف باید داد که غلط‌گیرها و حروفچین های ما نهایت مهارت را درکار خود دارند اما چه میتوان کرد که با این الفبای درهم و برهم طلسم آسا ارتکاب غلط اجتناب ناپذیر است و بقول روزنامهٔ «ملانصرالدین» اگر نقطه ـ گزاری و مرکز سازی کلمهٔ پنجشنبه از طرف خطاطی ۲٤ ساعت وقت بخواهد پس تمام عمر ما صرف نقطه‌گزاری ومرکزسازی روز های هفته وماه خواهد شد. بنابرین باتقدیم این عذر موجه از خوانندگان خواهشمند است قبل از شروع کتاب بغلط نامهٔ زیر توجه نموده وپس از تصحیح اغلاط بمتن کتاب مراجعه نمایند.

☆☆☆

صفحه	سطر	غلط	صحیح
آغاز سخن			
۱۸	۱٦	گردند	گردد
۲۱	۹	هجوم هم	هجوم
۲٦	۱٤	میازود	میافزود
۲۸	۲٦	میترسند	میپرسند
۳۰	آخر	اسعند	اسفند
متن کتاب			
۱٦	آخر حاشیه	Droke	Drake
۳۸	۱۱	سومانرا	سوماترا
۳۹	۷	اندونری	اندونزی
۳۹	۱٤	کاش	کاوش
٤٦	۱	ود	بود
٤٦	۱۸	قاط	نقاط
٤۷	٤	تصفیه	نصفه
٤۷	۸	۹٥۳	۱۹٥۳
٥۰	۹	قرغانه	فرغانه
٦٤	۷	شناسای	شناسان
۷٦	۱۳	دول	دولت
۸۷	۲۱	صنعتی نفت‌جهان	صنعتی
۸۷	۲۲	خودرا	را
۸۷	۲۷	اس	است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۶	۶ (حاشیه)	Compana	Company
۱۰۷	۲۴	دور که	دور
۱۰۹	۹	شرکت را	شرکت
۱۱۰	۲۵	استاندارد و	استاندارد
۱۱۱	آخر	میرسید	میرسد
۱۱۳	۴	بنیان	بنیاد
۱۱۴	۷	میباشد	میباشند
۱۱۴	۹	تقربا	تقریباً
۱۱۴	۳۰	ائلاف	ائتلاف
۱۱۵	۱ (حاشیه)	۱۱۳۴	۱۳۳۴
۱۱۹	۲۵	امتیاز به	امتیازبه
۱۲۰	۴	بیست درصد	بیست‌وپنج‌درصد
۱۲۱	۱۴	آنرا	آنها را
۱۲۷	آخر	بدلال	بدلائل
۱۳۱	۱۹	رده	بوده
۱۳۱	۳۱	است۴	است
۱۳۱	۲ (حاشیه)	(۴) دو	دو
۱۳۶	۷	کند	کنند
۱۵۴	۱۷	بود ،	بوده
۱۵۵	۳۰	که که	که
۱۵۷	۸	براوی	برای
۱۵۹	۲	شده‌اند	شده‌است
۱۵۹	۱۰	بیش	وبیش
۱۵۹	۳۴	شزکتهای	شرکتهای
۱۶۰	۱۸	منابج	منابع
۱۶۰	۳۲	استخراچ	استخراج
۱۶۱	۱۴	ایالت	ایالات
۱۶۵	۲۰	۱۹۵۱ ز	۱۹۵۱ از
۱۶۹	۱۴	نالئون	ناپلئون
۱۶۹	۲۸	سیاسی خود	سیاسی
۱۷۵	۲۱	شرایط فوق	شرایط
۱۸۶	۱۵	هومز	تویچل
۱۸۶	۲۸	کرد	کردند
۱۸۸	۵	شرک	شرکت
۱۸۸	۲۸	پس	پیش
۱۹۷	۱۶	عران	عراق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰٤	آخر	خبرنگاران	خبرگان
۲۱۰	۱۰	وقامی	وقایعی
۲۱۸	۹	توریو	توریوم
۲۲۰	۲۵	—	+
۲۲٤	۲۰	داددە	داده
۲۲٦	۲۳	که زدادن	که ازدادن
۲۳٤	۹	شوند	میشوند
۲۳۷	۲	در رطب	دررطب
۲۳۸	۳	آفات	آفتاب
۲٤۰	۱۱	بارآورد	بارآور
۲٤۰	۱۳	نمود	نماید
۲٤۱	۱٤	بمصرف	مصرف
۲٤۲	۱	لاو وزاية	لاووازیه
۲٤۸	۱ (حاشیه)	RH.	Sir H.
۲۷۵	۱ (حاشیه)	Si	Sir
۲۸۷	٤	نطقی	نطقی که
۲۸۸	۵	ان طولانی	طولانی
۳۰۲	۲۰	شرکت	کشور
۳۰۸	۱۲	اقتتاح	افتتاح
۳۲۰	۳	۱۹۰۱	۱۹۵۱
۳۲٦	۱۳	خوشتایار	خوشتاریا
۳۲۸	۱٤	۹۱٦	۱۹۱٦
۳۲۸	۲۸	استراج	استخراج
۳۳۱	۹	اعتباری	اعتبار
۳۳۹	۱٦	درلت	دولت
۳٤۵	٤	۱۹٤۲	۱۳٤۲
۳٤٦	۳	میرسید	میرسد
۳٤۷	۲۰	فرمانها	فرمانهای
۳۵۰	۱۰	وغد	بعد
۳٦۹	۱ (حاشیه)	هنگ	هنگام جنگ
۳۵۷	۳	ترومن	وروش ترومن
۳۸۱	۱۲	چنانکه در	چنانکه
۳۸٦	۲٤	مأمور	مأمورین
۳۸۸	۲۳	تهرای	تهران
۳۹۳	۱۸	پیشنهاد د	پیشنهاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۸	۲۰	دعوت	دعوتی
۳۹۸	۲۶	هس	هست
۴۰۰	۲۹	متبنگی	میتینگی
۴۱۵	۲۰	قسمتی	قسمتی از
۴۲۳	۶	خریدار	خرید از
۴۲۵	آخر (حاشیه)	بود ه	بود که
۴۳۷	۱	مضمقه	مضیقه
۴۳۸	۲۳	نمایبدهٔ	نمایندهٔ
۴۴۶	۳۳	بتبعیضات	تبعیضات
۴۴۸	۱۳	قرا د	قرار
۴۶۲	۵	میدانید	میدانند
۴۶۲	۲۲	یذیرفت	پذیرفت
۴۶۴	۱۵	سرر نش	سرزنش
۴۷۳	۱۷	۱۳۳۱	۱۳۲۱
۴۷۶	۶	میبرند	میبردند
۴۸۹	۲	نمانند	نماید
۴۹۶	۲۵	بمه	بیمه
۴۹۶	۳۰	دولت امریکا دولت امریکا	دولت امریکا
۵۰۹	۳۱	و کمترین	کمترین
۵۱۲	۳۲	کادرر	درکار
۵۲۴	۳۲	نمایغدگان	نمایندگان
۵۳۳	۲	ارادهٔ	ادارهٔ
۵۳۹	۲	مصدق که	مصدق را که
۵۴۷	۲۶	بی اندازه ای	بی اندازه
۵۵۲	۱۵	نماینم	نمائیم
۵۷۴	۱۱	باین	با این
۵۷۶	۹	وضع	تاوضع
۵۹۲	۱	ازطرت	ازطرف
۵۹۴	۵	است ز	است از
۶۱۴	۶	طمع وزر	طمع ورز
۶۱۶	۴	حکومت هائی	حکومت های
۶۳۱	۲۷	قاون	قانون
۶۳۶	۱	وو از	واز
۶۴۱	۲۶	۱۳۳	۱۳۳۱
۶۴۹	۳۴	برتی	بزشتی

آغاز سخن

صحبت نفت

درده سال اخیر صحبت نفت نقل مجلس ها شده و باید هم باشد وچه خوب بود که از سالهای پیش این موضوع مورد توجه واقع میگشت . اهمیت نفت برای ایران بقدری زیاد است که میتوان آنرا ازهر نظر یکی ازمسائل حیاتی محسوب داشت .

ولی چه باید کرد نادانی و بی خبری تودهٔ مردم که معلول مستقیم فساد طبقهٔ حاکمه این کشور بوده ومیباشد مردم را از بسیاری ازمصالح ضروری خویش بی خبر گذاشت و نتیجه این شد که مافقط ازده سال پیش بفکر نفت وصحبت نفت افتادیم .

معذالك بازهم دیرنشده وبازهم وقت باقی است . اگرمتصدیان امور بگذارند و بخواهند که مردم بطورجدی ازحقایق مربوط بنفت آگاه شوند درمدت کوتاهی جبران مافات خواهدشد . هوش ونبوغ ملت ایران وعلاقمندی افراد صالح درین محیط نامساعدی که طبقهٔ حاکمه ازدیرزمانی ایجاد کرده است بازهم موجب همه نوع امیدواری میباشدو چنانکه مشاهده میشود درظرف همین چندسال که صحبت نفت بمیان آمده هریك ازاشخاص خیرخواه وعلاقمند بقدرمقدور باتألیف کتاب ورساله وجمع آوری وانتشار اطلاعات مفید تا حدی دررفع ابهام کوشیده اند وجامعه را بپارهٔ ازحقایق آشنا نموده‌اند بقسمی که اکنون معلومات مردم دربارهٔ نفت وبخصوص نفت ایران بمقدارزیادی توسعه یافته است. اما چیزی که هست بازهم بسیاری ازحقایق مجهول ومکتوم مانده وپرده برداری ازآن مجهولات کمك بزرگی به پیشرفت مصالح ملی ما ازنظر نفت خواهد کرد .

مقالات ورساله ها وکتابهائی که تاکنون دربارهٔ نفت انتشاریافته هریك درحد خود قابل استفاده وشایان تحسین وحاکی ازحسن نیت بانیان آن است ولی نمیتوان گفت که ازهرحیث افادهٔ مرام میکنند چون حسن نیت و احاطهٔ کلی برتمام مسائل نفت هریك موضوع جداگانه ای میباشد واگراین هردو باهم توأم گردد البته کمال مطلوب بدست میآید . درکشوری که بزرگترین و مهمترین در آمدش از نفت است باید صد ها کتاب اقتصادی وسیاسی وفنی دربارهٔ نفت منتشر گردد تامردم اهمیت حقیقی این مایع سیاه رادرك کرده وبه بهترین وجهی راه استفاده آنرابیابند .

من نیز که یکی ازپروردگان این آب وخاك و مدیون ومرهون ملت و کشورخود میباشم بفکرافتادم که باندازهٔ توانائی خویش دررفع این نقیصه یعنی آشکار نمودن مجهولات مربوط بقضیهٔ نفت خدمتی انجام دهم ومعلومات واطلاعات وتجربیاتی که درظرف سی سال بواسطهٔ تماس واصطکاك با قضیهٔ نفت وامورمتنوع مربوط بنفت داشته‌ام برایگان در اختیارملت عزیزخود بگذارم و مطالبی راکه بعقیدهٔ خود دانستن آن برای مردم ایران

بسیار مفید و ضروری میباشد با خود بخاك نبرم . افراد می روند و ملت ها باقی میمانند و وظیفهٔ هر فردی است که باندازهٔ توانائی خویش برای ملت جاویدان خود یادگاری بگذارد .

من مدعی نیستم که تألیف من جامعترین تألیفات مربوط بنفت میباشد ولی میتوانم بگویم که آنچه را من در بارهٔ نفت مینویسم متکی باسناد ومدارك ومبتنی برتجربیات و اطلاعات عملی سی ساله است که تاکنون چنین تألیفی دربارهٔ نفت بزبان فارسی منتشر نشده است .

چرا تاکنون ننوشتم

سالهاست که من این نیت خیررا داشته‌ام ومیخواسته‌ام هموطنان‌خودرا بحقایق‌مهمی ازنظر نفت آشنا سازم‌ولی‌قادر باجرای نیت خودنبودم. چرا ؟

۱ـ چون تا سال ۱۳۳۰ در مؤسسات نفت شاغل مقامی بودم . اگردرآن اوقات بتألیف این کتاب میپرداختم ممکن بود مغرضین‌پیرایه‌ای برآن بسته ومندرجات آنرا با شغل‌رسمی‌من‌ارتباط دهند بعلاوه اشتغال‌دریك مقامی باکشف حقایق سودمندومردم‌پسند سازگار نمیباشد .

۲ـ چون‌مشاغل‌رسمی‌واداری‌فرصت جمع‌آوری وتدوین‌همهٔ این‌مطالب‌مهم‌را نمیداد ووقت‌کافی برای چنین‌کاری‌نبود .

۳ـ چون غلیان احساسات عمومی‌مانع ازتفهم وقضاوت بیطرفانه درقضیهٔ نفت‌بود ونظرمن برآن‌بود وهست که قضیه نفت را ازنظر بیطرفی‌درحدود معلومات خویش‌تجزیه وتحلیل کنم وامید است که بابیطرفی‌وبی‌نظری‌کامل‌هم موردمطالعه‌وبررسی‌خوانندگان واقع گردد .

اینك که خوشبختانه مانع مفقود ومقتضی‌موجودگشته این خدمت‌راآغاز کرده‌ام و پیش‌ازشروع بموضوع چندسطری نیزدرباب‌سوابق‌خودمینویسم تاخوانندگان‌بانویسنده آشنائی پیدا کنند .

مختصری از زندگانی من

من درشهراصفهان متولد شده‌ام ودرمدارس محلی تحصیلات ابتدائی‌خودرا پایان رسانیدم. پدرم که‌درعصرخود یکی‌ازاشخاص‌مطلع بتمدن‌وفرهنگ جدید بودوازمعلومات قدیم هم بهره‌ای داشت علاقمند بودکه فرزندان خود را حتی‌الامکان با معلومات جدید وقدیم آشناسازد.خانهٔ پدری‌مامرکزتجمع آزادی‌خواهان‌وروشن‌فکران آن‌زمان بود.مرحوم سیدجمال‌الدین اصفهانی و مرحوم ملك المتکلمین وبسیاری دیگرازرجال متجددآنروز اصفهان ازمعاشرین‌ومصاحبین خانوادگی‌مابودند .۱

(۱) دکترمهدی ملکزاده درجلداول ازتاریخ انقلاب مشروطیت ایران‌صفحهٔ ۲۵۱چنین‌می‌نویسد: «حاجی فاتح‌الملك تحصیلاتش‌رادردارالفنون تهران تمام‌کرده‌بود وازصاحبمنصبان تحصیل‌کرده وتربیت شدهٔ افسران اطریشی‌بود وپس‌ازخاتمه تحصیلاتش بمقام ریاست قشون‌اصفهان نائل‌شد و درآن سامان متوطن‌گشت. اومردی بود روشنفکر وآزادیخواه وخانه‌اش محفل‌آزادمردان‌آنزمان بود و نظربحسن شهرت و اعتقادی‌که مردم باوداشتند دردورهٔ دوم‌تقنینیه بنمایندگی‌مجلس شورای‌ملی انتخاب‌گردید»

این جریانات سبب شد که مرا برای تکمیل تحصیلات از اصفهان بمدرسهٔ عالی آمریکائی آن زمان بتهران فرستادند و پس از پنج سال تحصیل در آن مدرسه بامریکا اعزام شدم. ابتدا در دانشگاه جانز هاپکینز[1] در شهر بالتیمور[2] در رشتهٔ علوم طبیعی و مقدمات پزشکی مشغول تحصیل شدم ولی پس از یکسال آن رشته را مطابق ذوق خود ندیده در دانشگاه کولومبیا[3] در شهر نیویورك بتحصیل رشتهٔ اقتصاد اشتغال یافتم. این دوره چهار سال طول کشید و پس از خاتمهٔ آن دوره و گرفتن دیپلم، پایان نامهٔ خود را بزبان انگلیسی در بارهٔ « وضع اقتصادی ایران » تألیف نمودم که بعدها بصورت کتاب جداگانه‌ای انتشار یافت.

بازگشت بوطن

پدرم بامسرت فراوان فرزند جوان تحصیل کرده خود را پذیرفت و بامید اینکه اکنون موقع مناسب خدمتگزاری فرا رسیده نامه ای بوزیر دارائی وقت که از دوستان نزدیك وی بود نگاشته مرا برای انجام خدمات مربوطه معرفی نمود. تحصیلات من چنانکه گفته شد در رشتهٔ اقتصاد بود و تصور میکنم در آنموقع یگانه کسی که در سراسر ایران دارای دانشنامهٔ عالی در علم اقتصاد بود منحصر بمن بود.

پیش خود خیال میکردم که طرح‌ها و پیشنهاد های ضروری راجع باصلاح اوضاع اقتصادی تهیه میکنم و باکمك اولیای امور آنها را عملی ساخته خدمات مهمی در راه منافع ملی انجام میدهم و آنچه را که از استادان بزرگ علم اقتصاد آموخته‌ام عملاً به همکاران میآموزم. آری اینها تصورات و تخیلات جوانی بود که باقلبی پر از آمال وآرزو بعد ازسالها غربت وزحمت به میهن خود بازگشته بود ومیخواست دین وجدانی خویش را باین آب وخاك ادا کند.

اما اندیشه های دور ودراز من به یکباره دود وبه‌هوا شد زیرا وزیر مالیه ومنشی مخصوص او ورئیس کارگزینی وزارتخانه و همهٔ اشخاص مربوط دانشنامه و پایان نامه وتحصیلات ومعلومات من ونیازمندی کشور را بهیچ انگاشته صاف و پوست کنده گفتند که مقام پیشکاری فارس و اصفهان ویزد برای تو درنظر گرفته شده ولی هریك ازاین پیشکاریها بترتیب بیست هزار وده هزار و پنج هزار تومان پیش کشی میخواهد. بایداین مبلغ را بپردازی و بمقر مأموریت بروی واضعاف مضاعف آنرا وصول کنی و پیشکشهای بیشتری تقدیم داری و پیشکاریهای بهتری دریابی تاکم کم بمقام منیع وزارت برسی و اگر استعداد بیشتری بخرج دهی شاید نخست وزیر هم بشوی. نیازی بده وفیش ببر ودانشنامه وپایان نامه را درماوراء مرزهای ایران بگذار و کیسهٔ زر همراه بیار !!!

خواننده میتواند روحیه وفکر مرا در آنموقع درك کند که چگونه بنیاد و اساس آمال وآرزوهای من یکباره ویران گشت و حاصل زحماتم باآتش فساد اولیای امور یکجا سوخت.

پس ازاین پیش آمد پیغام زننده‌ای برای وزیر دارائی فرستاده عطایش را بلقایش

---

(1) Johns Hopkins University (2) Baltimore (3) Columbia University

بخشیدم و تهران مخوف را ترک گفته برای شکوه باصفهان پیش پدر رفتم . در آن هنگام پدرم سخت بیمار بود و چندی بعد از ورود من بدرود زندگی گفت . مرگ پدر و تأثیر عمیق فساد دستگاه های دولتی تهران طوری مرا منقلب ساخت که تصمیم به مهاجرت از این کشور گرفتم و برای گرفتن گذرنامه بمرکز آمدم .

آغاز خدمت نفت

آمدن من به تهران مصادف باموقعی شد که شرکت نفت ایران و انگلیس درصدد تأسیس اداره‌ای درتهران برآمده بود ، چه تاآن موقع کارهای شرکت درتهران بوسیلهٔ سفارت انگلیس انجام میگرفت ، ولی نظر بتوسعهٔ اموراداری شرکت واختیارات ناشیه ازامتیاز نفت تأسیس یك ادارهٔ مرکزی درتهران ضروری مینمود وطبعاً بیش‌ازهرچیز ادارهٔ مزبور بیك معاون ایرانی تحصیل کرده احتیاج داشت وازاینروازدور واز نزدیك بامن مذاکره شد که سمت معاونت آن اداره را بپذیرم . من درابتدا از قبول آن مقام امتناع داشتم زیراشنیده بودم که کارمندان ایرانی شرکت درخوزستان مورد تحقیرواقع میشوند و بعنوان «منشی» و «میرزا» زیردست بیگانگان انجام وظیفه مینمایند لـذا نمیخواستم بچنین کاری تن دردهم .

اما ازطرفی بمن اطمینان داده شد که درسمت خود از تمام مـزایای یك کارمند عالیرتبهٔ انگلیسی برخوردارمیشوم وازطرف دیگرامید داشتم که بااحراز مقام معاونت بتوانم به همقطاران ایرانی خود خدماتی شایان بنمایم . ازآن رو در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی بعنوان معاون مستر فـرلی[1] نخستین نمایندهٔ شرکت درتهران مشغول خدمت گشتم .

روابط دولت وشرکت درآن ایام منحصراً بوسیله این‌اداره برقرار بود . آنچه شرکت بموجب امتیاز ازدولت‌میخواست وآنچه دولت ازشرکت تقاضاداشت توسط این اداره انجام میگرفت وطبعاً من تماس بیشتری با رجال خودمانی پیدا کردم وبه تحقیق دانستم که بیشترطبقهٔ حاکمهٔ ایران ازوزیر ووکیل ونامه نگار و رجال و سیاستمداران وغیره وغیره همه ازقماش وزیردارائی‌اند . میهن ودین وملك ووجدان برای آنها پشیزی ارزش ندارد . معبود ومقصودآنها زوروزراست وهرکس مقاصد پلیدآنها را تأمین کند بنده وار درخدمتش میایستند ودروغ وتقلب و ریاکاری آن هم باسلوب شرقی سرمـایهٔ زندگی ومحصول مکتب فاسد این طبقه میباشد . اگرفرصتی پیش آید قصد دارم نمونه‌ای ازرفتار وکردار وطرزفکروعملیات طبقهٔ حاکمه ومتصدیان امورآن زمان را درکتاب جداگانه‌ای منتشر نمایم تاهمه کس بداند طبقه‌ای که باین کشورحکومت میکنندتاچه‌اندازه آلوده بدوروئی وفساد ودروغ و ریاکاری وبند وبست های کثیف واعمال پلید است . دراین مدت کسانی را دیدم که درلباس آزادیخواهی دلالی سیاسی می کردند و اشخاصی را شناختم که حاضر بودند منافع کشور خود را فدای پول نموده و از هیچگونه پستی وفرومایگی روگردان نباشند .

---

(۱) Mr.W.C.F.Fairley

باری دراین اثناء موضوع اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان پیش آمد ووقایعی رخ داد که خلاصه‌ای از آن فصلی ازاین کتاب است . چیزی از آن حوادث نگذشته که که لرد کدمن[۱] یکی ازرجال نامی انگلستان برای مشارکت در جشن تاجگذاری شاه فقید بتهران آمد . وی درآن هنگام معاون ریاست هیئت مدیرهٔ شرکت نفت بود و بعدها بریاست هیئت مدیره انتخاب شد . این مرد اکنون درقید حیات نیست وهرچه بود خوب یابد درگذشته است ولی باید بگویم که انصافاً نسبت بایران و ایرانیان و حقوق حقهٔ مردم ایران نظرمساعد داشت چنانکه شرح افکار وعملیات او درمتن کتاب خواهدآمد . روی حسن‌ظن وی نسبت بایرانیان آمدنش را مغتنم شمرده تقاضا کردم مرا از شغلی که داشتم ومستلزم تماس با افراد طبقهٔ حاکمه بود معاف بدارد بعلاوه چون سلیقهٔ شرکت نفت را درمورد اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان نمی‌پسندیدم میل‌نداشتم که درآن هنگام شغل معاونت اداره شرکت را درتهران دارا باشم .

لرد کدمن عذرهای‌مرا مواجه دانست‌وقول داد که پس ازبازگشت بانگلستان‌شغل مرا تغییردهد. اینك که صحبت ازلرد کدمن وتاجگذاری رضاشاه بمیان‌آمدضرر ندارد که دومطلب دیگری هم که مربوط بآن موقع میباشد بعنوان «معترضات» گفته شود وسپس باصل موضوع رجوع گردد .

انجمن ایران

شایدخوانندگان‌بدانند که‌آن سالها درلندن انجمنی بنام « انجمن‌ایران » وجود داشته که هدفش توسعهٔ روابط وتحکیم مبانی دوستی میان دو کشورایران وانگلستان بود . من شرحی بآن‌انجمن‌نگاشتم که بسیاری ازایرانیان‌بمزایای تربیت‌انگلوساکسونها واقفند اماچون‌هزینهٔ‌تحصیلی‌دربریتانیا گران‌ترازجاهای دیگراروپامیباشدناچارفرزندان خودرا به بلژیك وفرانسه وسویس وآلمان میفرستند. حال اگر انجمن‌بتواندبامساعدت شرکتهای انگلیسی مقیم ایران مانندشرکت نفت[۲] ـ شرکت‌لینچ[۳] ـ شرکت‌کشتیرانی استریك[۴] ـ بانك سابق شاهنشاهی[۵] وغیره تسهیلاتی برای دانشجویان ایرانی فراهم سازد هم‌ایرانیان از مزایای تربیت انگلوساکسونهابهره‌مند خواهندشد وهم‌انگلیسها تماس بیشتری باطبقهٔ تحصیل کردهٔ ایرانی پیدا میکنند .

پس‌از چندی پاسخ امیدبخشی ازانجمن مزبور برای من رسید که وعده داده‌بود اقدام لازم راکرده ونتیجه را بعداً اطلاع خواهد داد . سرانجام کــه لرد کدمن بایران آمد یکی از تقاضا های من ازاو انجام همین منظور بود که خوشبختانه‌موردقبول‌واقع گشت واز همان اوقات شرکت‌نفت بدون‌آنکه درانتظار سایر شرکتهای انگلیسی‌باشد متعهد شد که سالی دو دانشجوی ایرانی‌را برای تکمیل تحصیلات دررشته وعلوم‌مربوط به نفت بهزینهٔ خود بانگلستان بفرستد . این ترتیب تا انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) برقرار ماند وضمن آن قرارداد جریان مزبور طی ماده‌ای مخصوص گنجانده

---

(۱) Lord Cadman
(۲) Anglo-Iranian Oil Company Ltd.,
(۳) Lynch & Company
(۴) F.C.Strick & Company
(۵) Imperial Bank of Persia

شد که شرکت‌نفت هرسال ده‌هزار لیره برای هزینهٔ تکمیل تحصیلات دانشجویان ایران بپردازد. پس‌از آن دولتهای عراق وعربستان سعودی و کویت وغیره هم همین تقاضا را از شرکتهای نفت کردند وخوشبختانه موفق شدند ودر نتیجهٔ یك اقدام وپیشنهادخالی از آلایش بانجمن‌ایران نه‌تنها عده‌ای از جوانان ایران بلکه بسیاری ازجوانان کشور های خاورمیانه هم موفق به کسب علوم وفنون گشته وخواهند شد والبته خشنودی‌خاطر وترضیه وجدان برای من که ساعی ومقدم باین امر خیر بوده‌ام بزرگترین پاداش است بخصوص که اکنون می‌بینم بیشتر جوانان تحصیل کرده‌ای که امروز درصنعت‌نفت ایران شاغل مقام های مهم میباشند از نتیجهٔ پیشنهاد من تحصیلات خودرا درانگلستان‌تکمیل کرده و بامساعی خود بمقامات کنونی رسیده‌اند .

ظروف مطلّا

واماموضوع‌دوم که‌بدبختانه بواسطهٔ کوته‌نظری‌متصدیان‌امر بروفق‌مصالح‌ملی انجام نگرفت آن بودکه هنگام تاجگذاری شاه‌فقید شرکت‌نفت درصدد برآمدحسب‌المعمول هدیه‌ای تقدیم دارد . آن ایـام میان تهران و اهواز راه شوسه نبود وچنانکه میدانیم راه خرم‌آباد هم وجود نداشت. من فرصت را مغتنم شمرده باولیای شرکت القاء کردم بجای هدیهٔ خصوصی‌راه تهران ـ اهواز را شوسه کرده بشاه وملت ایران اهدا نمایند.

بااینکه پیشنهاد مزبور متضمن مخارج هنگفتی برای شرکت بود ، که تنهاهزینهٔ نقشه برداری ومطالعات مقدماتی آن به‌یکصد هزار لیره میرسید، معذلك پیشنهاد من با موافقت ضمنی تلقی‌گشت ودر مرحلهٔ اول شرکت پیشنهاد مرا تعدیل کرده‌وباولیای امور اطلاع دادکه حاضراست بهزینهٔ‌خود نقشه‌برداری ومطالعات مقدماتی‌راه‌مزبوررا بنماید. عوض اینکه درباریان و رجـال‌کوته نظر از پیشنهاد شرکت استفاده کرده و پافشاری نمایند تا همهٔ هزینهٔ ساختن راه را شرکت قبول نماید مدعی شدندکـه بهتر است در چنین موقعی شرکت هدیهٔ بخصوصی تقدیم دارد و صحبت نقشه برداری راه را بموقع دیگر محول‌نماید . نتیجه این شد که تملق‌گوئی و خودشیرینی برنیت‌پسندیده‌ای غلبه‌کرد و شوسه‌کردن راه اهواز دراثر کوته‌نظری ودسایس‌آنها بچند تکه ظروف مطلاکه برای تزیین میز ناهـارخوری ساخته شده بود وچندهزار لیره بیشتر نمیارزید تبدیل یافت وملت ایران از یك استفادهٔ رایگان محروم ماند.

منظور اصلی از تذکر دو موضوع فوق نه خودنمائی و نه فضیلت شماری بوده بلکه مقصود استحضار ملت ایران از فساد طبقهٔ حاکمه ومتوجه ساختن‌آنان باین‌نکته است‌که تـا سررشته‌کاربدست اینگونه مردم بی‌وجدان بوده وهست تمام راههای‌سعادت برروی مردم ایران از هرجهت بسته میماند و تا یك طبقهٔ بخصوصی با این روح شریر و خبیث درصدد پایمال‌کردن حقوق مردم ایران میباشد نباید امیدی باصلاح اوضـاع کشور پیدا کرد . در هرحال از ذکر این « معترضات » پوزش خواسته دنبال مطلب اصلی میرویم.

مسافرت بجنوب وانگلستان

لرد کدمن که از ایران رفت بنا بقولی کـه داده بود مرا از اشتغال در تهران و تماس طاقت فرسای با رجال ناپاك وفاسد بطور موقت معاف داشت و دستور داد که برای مطالعهٔ اوضاع مؤسسات نفت بخوزستان بروم. چنانکه در بالا گفته‌شددرآن ایام راه شوسه‌ای بین تهران وخوزستان وجود نداشت ومن ازطریق کشور عراق بخرمشهر رفتم ودر ظرف ششماه تمام تأسیسات نفتی خوزستانرا بازدید کردم وچیزی که بیش‌از هرقسمت مرا متأثر واندوهگین ساخت وضع ناهنجارکارکنان ایرانی بودکه بدتر از کارمندان هندی وپاکستانی درپست‌ترین اماکن به‌بدترین‌وضع امرار حیات میکردند .

این هموطنان تیره روز نمیتوانستند باور کنندکه یك ایرانی میتواند در شرکت نفت دارای مقام‌عالی باشد ودرآبادان‌بارئیس کل شرکت هم‌منزل گردد.روزی کارمندان ایرانی شرکت مرا برای صرف چای بمنزل خود دعوت کردند تا از نزدیك گرفتاری‌ها و ناملایمات خودرا برای همقطار ایرانی خود شرح دهند. درهمین محفل بی ریب وریا یکی از همکاران بعادت معمول مرا « صاحب » خواند ومن با مهربانی ملامت‌آمیز از این عنوان تبری جسته خودرا خدمتگزار عادی هموطنان خود معرفی نمودم . شاید افرادی از حضار آن‌مجلس این کتاب را بخوانند ومنظرهٔ تأثرآور ودر عین‌حال‌محیط صفا و صمیمیت و مملو از احساسات عمیق آن جلسه را بخاطر بیاورندکه چگونه از شعف وشادی گریستیم‌وبخدمتگزاری دراعتلای نام‌ایران وایرانیان مصمم وهم‌عهدشدیم.

پس از بازگشت از خوزستان بتقاضای خودم و باموافقت لردکدمن بانگلستان رفتم ودر آنجا با رؤسای مؤثر ومهم شرکت نفت دربارهٔ چند موضوع مهم واساسی وارد مذاکره شدم و نسبت بدو موضوع بخصوص بمقدار زیادی توفیق یافتم .

تجدید نظر در قرداد

پس‌از چندسال خدمت درمؤسسات شرکت‌نفت ومطالعهٔ اوضاع اسفناك‌کارمندان وکارگران ایرانی شرکت وجریان نامطلوب امتیاز نفت شمال،باولیای امور شرکت لزوم تجدیدنظر درقرارداد وامتیازنامه را تذکر دادم و بآنان مدلل داشتم کـه امتیاز دارسی ازنظر ملت ودولت ایران مبتنی برموضوع مجهولی بوده‌است زیرا درآنموقع نه نفتی درایران کشف شده بود ونه ملت ودولت از مزایا واهمیت نفت خبری داشتند و مطابق هر قانون و شریعتی قرارداد برروی موضوع مجهول پایدار نخواهد بود . اولیای شرکت‌نفت و بخصوص لردکدمن با تصدیق صحت نظریهٔ من واینکه مقتضیات زمان‌باادامهٔ جریان امتیاز دارسی وفق نمیدهد متعذر بآن بودندکه چون تجدید امتیاز مستلزم توسعهٔ مؤسسات و استخراج مقادیر نفت بیشتری است و شرکت در حال حاضر اعتبارات مکفی برای انجام این منظور ندارد لذا نمیتوان در آن باره اقدام عاجلی نمود ولی وعده میدادندکه درآیندهٔ نزدیکی پیشنهاد مرا مورد توجه قرارخواهندداد.

پخش نفت در ایران

واما موضوع دوم‌که از طرف من پیشنهاد شد این بودکه شرکت نفت با تمام وسائل در پخش و توزیع مواد نفتی درسراسر ایران اقدام‌کند تا از این راه اولا در

وضع زندگی مردم ایران تحول وتجددی پیش آید و با استعمال نفت وبنزین و سایر مواد نفتی نهضتی درتمام مظاهر اجتماعی ما پدید آید و ثانیاً ازاین طریق علاقمندی بیشتری نسبت بصنعت نفت درایران ابراز گردد ودر واقع شرکت نفت وایرانیان یک نوع همکاری مؤثری داشته باشند.

درآن ایام وضع پخش مواد نفتی چنان بود که فقط در خوزستان و بنادر جنوب نفت وبنزین ایران بفروش میرسید ودر تهران واصفهان وهمدان و قزوین و کرمانشاه مقدار کمی بنزین مظروف فروخته میشد که آنرا هم از راه عراق بشهر های مرکزی وغربی ایران حمل میکردند. درغالب نقاطی هم که محصول نفت ایران بفروش میرفت متصدیان فروش تجارتخانه های مختلف انگلیسی بودند که از شرکت نفت نمایندگی گرفته وباین کار میپرداختند ولی مقدار عمدهٔ نفت و بنزینی که درآن زمان درسراسر ایران فروخته میشد از روسیهٔ شوروی وارد میگشت و چون وسائل لازم در دسترس نبود استفاده از نفت سوخت وگازاویل و سایر مواد نفتی هم بآسانی مقدور نبود.

از سال ۱۳۰۶ که بایران بازآمدم متوالیاً بااولیای شرکت راجع بحل این مشکل که همان پخش مواد نفتی بود مذاکره ومکاتبه داشتم تاآنکه خوشبختانه پس ازدوسال اصرار وابرام نتیجهٔ مطلوبه حاصل گشت وشرکت اداره‌ای بنام اداره پخش مواد نفتی درسال ۱۳۰۸ تأسیس نمود.

پس ازچندی ریاست این اداره بمن واگذار گردیدوهیجده سال درتشکیل وتوسعهٔ این اداره رنج بردم وبافسادمحیط مبارزه کردم. نتیجه آن شد که بواسطهٔ فراوانی انواع سوخت نفتی درسراسر ایران وسائل حمل ونقل موتوری بمقدار قابل توجهی فزونی یافت ومردم در ده ها وشهر های دور ونزدیک بااستعمال سوخت جدید آشنا گشتند وکشور از واردکردن مواد نفتی خارجی بی نیاز گشت وبتدریج فروش موادنفتی بدون ظرف معمول شد وسرمایهٔ هنگفتی ازطرف شرکت برای ایجاد وسایل فروش مصرف گردید وصنایع جدید وکارخانه‌ها که سوخت آنها نفت بود تأسیس گردید وسوخت راه‌آهن سرتاسری بوسیله نفت تأمین گردید وبهتر از هرچیز اینکه کلیه کارمندان و کارگران ادارهٔ پخش همه ایرانی بودند که بتدریج جای خارجیان راگرفته بودند ودر ظرف مدت مزبورطوری از خود لیاقت و امانت بروز دادند که طرز عملشان برای خودی و بیگانه ضرب المثل گردید. روزیکه ادارهٔ پخش تأسیس شد کلیهٔ موادنفتی که ازطرف شرکت درایران بفروش میرسید درحدود سالی پنجاه‌هزار تن بود و پس از هیجده سال این مقدار نزدیک رقم یک ملیون تن در سال رسیده بود.

معاونت کل شرکت

درسال ۱۳۲۶ که شرکت تاحدی بمعایب کار خود در قسمت کارکنان ایرانی مقیم خوزستان متوجه شده بود مرا بسمت معاونت کل شرکت درایران انتخاب نمود و چون مرکزکار های عمدهٔ شرکت درخوزستان بود واقدام باصلاحات درآن نواحی راضروری تشخیص میداد مراکه پیوسته از طرز رفتار شرکت نسبت به کارکنان ایرانی انتقاد میکردم بااختیارات لازم بآبادان فرستاد.

سه سال و نیم تمام در آن محیط سوزان ماندم و برای تقلیل عدهٔ کارمندان خارجی وافزایش کارمندان ایرانی ورفع تبعیض ها و فراهم ساختن وسایل آسایش ایرانیان وساختن خانه ومسکن برای کلیه کارکنان شرکت اعم ازکارگر وکارمند نقشه های وسیع ودامنه داری طرح کردم . برنامه‌ای که طرح ریزی شد این بود که پس ازده سال عموم کارکنان شرکت دارای خانــه ومسکن بشوندوسایروسایل آسایش آنها نیزاز هرجهت فراهم گردد. سه سال اول این برنامه اجراشدو بشهادت عموم همکاران ایرانی درمدت کوتاهی که من درخوزستان بودم وضع زندگی آنها بکلی تغییر یافت و ازآنچه برای آسایش آنها مقدور بود فروگذار نشد . طبق بیلان شرکت که منتشر گشته است درسه سال آخری که شرکت مزبور درایران عمل میکرد سی و نه ملیون لیره صرف خانه سازی و تهیهٔ وسایل آسایش کارکنان و توسعهٔ بهداری و افزایش تسهیلات فرهنگی شد درصورتی که سالهای پیش چنین مبالغی خرج نمیشد واین خود نمونه‌ای است ازجدیتی که من در تشویق وترغیب شرکت بکاربردم تابرنامهٔ مزبورعملی گردد .

کناره گیری

پس از تصویب قانون ملی شدن نفت همهٔ مردم انتظار داشتند که امــورصنعت نفت بدست کسانی سپرده شود که اطلاعاتی داشته وتجربیاتی اندوخته بودند ودرگذشته هم لیاقت وکاردانی خود را عملاً نشان داده بودند ولی بزرگان قوم برآن شدند که برای دوستان وخویشان وهمکاران سیاسی خودکاری تهیه کنند . عده‌ای بی‌خبرازنفت را بعنوان هیئت مدیره بخوزستان اعزام داشتند که این صنعت بزرگ را بدست گیرند چون همکاری بااین هیئت برای من امکان پذیر نبود چندین ماه قبل از اینکه کارکنان بیگانه اخراج شوند ازدستگاه نفت کنار رفتم و چنانکه گفته شد درصدد تألیف این مجموعه برآمدم که حاصل تجربیات یك عمراست و امیدوارم باانجام این خدمت تا حدی دین خود را بهموطنان محروم خود ادا کرده باشم .

محیط فاسد

درطی صفحه های پیش مکررازمحیط فاسد نام برده شده و به مواردی‌هم اشاره گشته است . بدنیست که مختصری هم درین باب نوشته شود تاخوانندگان بهتر بتشخیص دردآشنا گردند ودردرمان آن بکوشند . بدیهی است وضع خوب‌یابد هرجامعه‌ای بطور ناگهانی بوجــود نیامده بلکه زادهٔ حوادث گذشته بوده است . بنیاد اجتماعی امروز کشورماهم سوابقی دارد که مطالعهٔ آن بسیارسودمند واصلاح آن‌هم بدون بررسی‌وقایع گذشته مقدورنیست . پس بهتراست اندکی بتاریخ گذشته برگردیم واساس وریشهٔ مفاسد کنونی را درآن جستجو کنیم .

پس‌ازحملهٔ مغول وتاتار بیشتر کشورهای اسلامی وازآن‌جمله ایران گرفتارمصائب شدیدی شدند وفقروجهل وویرانی که نتیجهٔ مستقیم‌آن قتل‌ها وغارت ها بود بقیهٔ مردم ایران را که جان بسلامت بردند بحال اسفناکی انداخت . حکومت های ملوك‌الطوایفی وسلطنت های استبدادی که توأم بانشرخرافات و جهالت مزمن بود فقر ومسکنت را همواره شدیدتر کرد وروز بروز بردرد جامعه وافراد میافزود .

دولت صفوی هم اگرچه توانست یك حکومت مقتدر مرکزی در ایران تشکیل بدهد وامنیتی فراهم سازد ولی شالودهٔ اقتصادی آن متکی بهواخواهی ازطبقهٔ مخصوصی ازجامعه بود و نسبت به بهبود وضع زندگانی اکثریت مردم توجهی نداشت و چون شالوده وبنیان صحیحی برای اجتماع طرح نکرد وازدورهٔ تجدید (رنسانس) عظیم غرب هم که درآن اوان آغازشده بود سرمشقی نگرفت و قدمی برنداشت که ایران هم بتواند ازآن بهره مند شده و همدوش دنیای غرب پیشرفت نماید درقسمت اصلاحات اقتصادی واجتماعی وفرهنگی توفیقی نیافت وعاقبت خود نیزآلودهٔ مفاسد اجتماع ومحیط گردید تاآنجاکه بسرنوشت شوم حملهٔ افغان گرفتارشده ازهم پاشید .

قیام نادری وظهور زندیه هم حوادث زودگذری بودند ودردی را ازنظر مصالح اجتماعی واقتصادی درمان نکردند . تأسیس سلسلهٔ قاجاریه بابدبختی بزرگتری توأم شد وآن مواجهه باسیاست های استعماری روس و انگلیس درشمال وجنوب ایران بودکه سازگاری وناسازگاری این دورقیب مصائب جدیدی برای مردم ایران ایجاد کرد. جنك های ایران وروس وازدست رفتن قفقازوترکستان وجدائی افغانستان وویران ماندن جنوب ایران دست بدست ستمگری واجحافات پادشاهان قاجارداده و برشدت فقرواستیصال تودهٔ مردم میافزود وتضاداین دوسیاست استعماری هم بدبختی های جدیدی را ایجادمیکرد .

وضع عمومی در آغاز قرن بیستم

دراواخر قرن نوزدهم میلادی ودرطلیعهٔ قرن بیستم یعنی همان هنگام که کشورهای اروپا و امریکا در توسعه و تقویت دوران جدید اقتصادی واجتماعی خود می کوشیدند و صنایع ماشینی جدید با معجزات شگفت انگیزخود چهرهٔ زندگی بشری را دگرگون می ساخت مردم ایران بارسم وروش پوسیده و کهن درتاریکی جهل ونادانی وزیر یوغ استبداد شاهان قاجار بسرمیبردند .

شاه قبله عالم ومالك الرقاب وظل الله بود . درکاخهای آراستهٔ خود به عیش وعشرت مشغول وتقریباً ازچگونگی زندگی ملت (که رعایای وی نامیده میشدند) خبری نداشت. صدراعظم ووزیران وولاة وحکام بفرمان شاه معین میشدند بی آنکه شایستگی و دانش ایشان ملاك این انتخابات نسنجیده باشد . شاه حق داشت که بارعایای خود بهرطریق که اراده کند رفتار نماید وکسی را حق اعتراض نبود. شاه ازریختن خون مردم نه باکی داشت ونه دریغی ازیغمای اموال وتاراج خواستهٔ آنان نه پروائی داشت ونه احترازی . خود ازعلم ودانش عاری بود واگرمیتوان برای وی معرفتی تصورنمود همان چندبیت اشعاروجملات محفوظ شاعران ومنشیان سلف ومختصری تاریخ مغلوط و افسانه آمیز بود .

ولاة وحکام اغلب ازشاهزادگان و خوانین بودند . ولیعهد درتبریزسکنی داشت وبرادران و پسران شاه در شهرهای بزرگ مانند شیراز ومشهد وکرمان واصفهان وشاهزادگانی که نسبت دورتری باشاه داشتند درشهرهای کوچکترحکومت میکردند . این حکام وخوانین که درقلمرو خود صاحب اختیارمطلق بودند ذره‌ای ازعاطفهٔ انسانیت بهره‌ور نبودند وبه شقه کردن وگردن زدن و شمع آجین کردن و بدارآویختن وطناب

انداختن و کورساختن کسانی که خار راه آنها بودند اشتغال داشتند وهمواره با ظلم و ستمگری بگردآوردن مال ومنال مشغول بودند.

تدبیر و تمشیت امور اداری کشور بدست صدراعظم ووزیران ومستوفیان بود که بیشتر از درجات پست بتأیید استعداد ذاتی ولیاقت فطری و فراستی که برشاهزادگان برتری داشت ترقی نموده درقلب ولاة وحکام وحتی پادشاه خود را جا کرده ومقامات مهم کشوررا اشغال مینمودند.

کارمندان دولت ومستوفیان اکثریت طبقهٔ باسواد کشوررا تشکیل میدادند وبعضی ازآنها بودند که در ایام سلطنت ناصرالدین شاه تا اندازه‌ای بمدنیت اروپائی پی برده وخیرهٔ تماشای آن بودندوازغایت دلباختگی درخاطرشاه قبول این فرهنگ عالی وشگرف را تشویق میکردند ولی غالباً باسدّ قوی ارتجاع و کهنه پرستی روبرو شده طعمهٔ خشم پادشاه وشاهزادگان قرارمیگرفتند زیرا پادشاه خودخواه بخوبی میدانست که دگرگونی اوضاع باعث سرنگونی کاخ قدرتش خواهد شد.

طبقهٔ باسواد دیگری که در کشور وجود داشت روحانیون وآخوند ها و ذاکرین و مداحان وشاعران درباری بودند که جملگی گرداگرد قدرت سلطنت حلقه زده وپادشاه را ظل‌الله خوانده و در حفظ قدرت او کوشش بسزا داشتند. گاهی ازجانب روحانیون بزرگ که خود صاحب نفوذی عظیم بودند علی‌رغم امیال شاه تظاهراتی میشد وازاین لحاظ شاه ازاین طبقه خوفی آمیخته بانفرت داشت ودرخفا میکوشید تاآنهارا رسوا کند یابوسیلهٔ تطمیع راضی نگاهدارد وهمین بیگانگی و اختلاف بین برخی از روحانیون ودربارموجب قوت کار آنانی شد که خواستند بعدها مشروطه را درایران برقرار کنند.

شاه وشاهزادگان وخوانین ووزیران ومستوفیان وروحانیون وبازرگانان بررأس اجتماع قرارداشتند وهمهٔ ثروت کشور دردست آنها بود و زیر لگد آنها یك تودهٔ عظیم گرسنه ونادان و غفلت‌زده عمری با خفت وبیچارگی بسرمیآورد. اکثریت مردم بکشاورزی وایلات به گله‌داری وعدهٔ قلیلی هم ببازرگانی وگروهی هم درشهرها بصنایع دستی و جمعی هم به‌دکانداری مشغول بودند واز تحولات عظیم جهان بی‌خبر و بااعتقاد راسخ بسرنوشت وقضا وقدر اوامر حکمفرمایان واحکام ارباب شریعت راکورکورانه پیروی میکردند.

ملت درزندگی خود کوچکترین دخالت را نداشت وهنوز آن هشیاری و شعور در او پدید نیامده بود که برعلیه غارتگران وآدم‌کشان اعتراض کند. او تصور میکرد که ارادهٔ خداوند چنین خواسته است. باید پادشاهی مستبد باشد و مردمرا با تازیانه وشمشیر وطناب دار بتسلیم اموال و ناموس خود وادارد ووجود شاهزادگان وقیح و رشوه‌خوار و تملق‌دوست و بی‌معرفت لازمهٔ وجود اجتماع است و کسی‌را جزمستوفیان لیاقت واستعداد درك خدمات دولتی نیست وهیچ آفریده‌ای مانند آخوند از اسرار و رموز آفرینش آگاهی ندارد.

دولت باهمهٔ غفلت ازکار خلق یك سیاست را عنودانه تعقیب مینمود وآن بی‌خبر وجاهل نگاهداشتن مردم بود. ناصرالدین‌شاه میگفت من‌میخواهم که مردم کشورمن ندانند

که آیا بروکسل پایتخت کشوری یا نام یك نوع کلمی است ودرتحت تأثیر همین سیاست بود که این مستبد سرسخت از نفوذ مدنیت باختری در ایران جلوگیری میکرد و حال آنکه خواه ناخواه فرهنگ اروپائیان درایران راه یافته و اندك اندك مشغول تنویر افکار بود.

سیاستهای استعماری روس وانگلیس هم از وضع آشفته وخراب کشور حداکثر استفاده میکردند و باتحصیل امتیازات گوناگون وسایل استثمار مردم ایران را فراهم میکردند و هریك ازاین دوسیاست سعی میکرد که در دربار نفوذ بیشتری کسب کرده و به کمك دسته‌ای از مزدوران وعوامل خود که اغلب از درباریان ورجال بودندتفوق و رجحانی برای سیاست خویش تحصیل نماید.

نهضت مشروطه خواهان

هیچ قدرت و نیروئی قادر نیست که از سیر جبری تاریخ و پیشرفت بشر جلوگیری کند وآنانیکه جز این تصور میکنند سخت در اشتباه هستند. تمــام مساعی پادشاهان قاجار برای بی خبرگزاردن و جاهل نگاهداشتن مردم سودمند واقع نشد و از شصت هفتاد سال پیش جسته وگریخته مردمی در ایران پیدا شدند که صدای خودرا باعتراض بلند کنند.

مدرسهٔ دارالفنون که بتشویق امیرکبیر روشن‌فکر تأسیس شده بود ومدارس‌خارجی که مبلغین مذهبی برپا کرده بودند وکتابها و روزنامه های فارسی که در استانبول و مصروهندوستان وقفقاز چاپ ودر ایران منتشرمیشد درمحیط مساعدایران تأثیربسزائی کرد. معلمین بیگانه بادانش‌آموزان ایرانی تماس‌نزدیك یافتندوفرزندان شاهزادگان ووزیران ومستوفیان که دماغی نقش‌پذیر داشتند از خلال بیانات این بیگانگان جهانی نیکوتر تماشا کردند که درآن آزادی و عدم امتیاز و سعادتمندی فراهم‌میبود. پس بعضی ازآنها شیفتهٔ آن جهان شدند وآهسته‌آهسته ودر پرده به تبلیغ‌مرام آزادی پرداختند. بعضی عناصر مترقی از مردم‌کشور هم باروپا سفرکردند و با افکاری منقلب و سری پرشور به‌میهن خود بازگشتند تا نهیبی بمردم خفته بزنند وآنها را از آن نکبت و افلاسی که بخطا زندگانیش نامیده بودند برهانند.

درسال ۱۲۷٤ هجری شمسی میرزا رضاکرمانی باچندگلوله ناصرالدین شاه را از پای درآورد واین بت استبدادی را درهم شکست. بااین‌جسارت میرزارضامبارزه‌ای که در ده بیست سال اخیر پادشاهی ناصرالدین شاه با شدتی قابل ملاحظه زیر پرده دنبال میگردید علنی وآشکار شد. آزادیخواهان درنشر عقائدخود جری‌تر و عنودتر شدند ودربــار در زمان مظفرالدین شاه ابهت وقدرت پوشالی خودرا از دست داد و رعب شاه از دلها بدررفت. علت مزاج وضعف نفس شاه جدید در هرج و مرج دربار مؤثر واقع‌گردید. تهی شدن خزانه شاه را بقرضه هــای متوالی از خارج واداشت و ناخشنودی مردم از سفر های بوالهوسانهٔ شاه ووامهای بیهودهٔ او افزون‌ترگردید.

ستمگریهای خارج ازحد درباریان وحکام وفساد دستگاه استبدادی وتشریفات و تبلیغات آزادیخواهان وتــأثیر مدنیت اروپائی تدریجاً درایران بحرانی پدید آورد و

آن طبقه ازمردم که سوادی داشته ونسبت باوضاع اعتراضاتی میکردند کم کم انقلابی را پدید آوردند. سیاست خارجی هم کمك شایانی باین بحران کرد زیرا در آن هنگام حکومت تزاری روس که با دربار روابط حسنه داشت مورد رقابت شدید امپراتوری انگلستان بود. بریتانیا با تسلط کامل بر هندوستان باوضاع داخلی ایران و حکومتهای آن ذیعلاقه بود وبیم آنرا داشت که حکومت تزار روس برایران تسلط یافته و بمنافع آن درخاورمیانه لطمه‌ای برساند. این دولت بهترین طریق نیل بمقصد را دراین دانست که نهضت آزادیخواهی را درایران تقویت کند و باینوسیله نفوذ روس‌را در دربار ایران ضعیف نماید. لذا رقابت این‌دو امپراتوری در نزاع قوای ارتجاعی و انقلابی ایران تجلی کرد. انگلیسها بتقویت نهضت آزادیخواهی در ایران پرداختند وروسهای تزاری به تضعیف آن همت گماشتند واین سیاست گاه به‌پیروزمندی این‌یك وگاه به‌ظفر آن‌دیگری منجر گردید.

مشروطه‌خواهان عبارت بودند از متجددین و ترقی خواهان و روشن فکران و ستم کشیدگان حساس و روحانیونی که بعلت ایمان بعدالت این مرام را پذیرفته‌بودند. علت آنکه این طبقات بیشتر در سلك مشروطه خواهان وارد شدند این بود که تقریباً چنانکه گذشت تنها طبقهٔ باسواد کشوررا تشکیل میدادند واطلاع ازاصول مشروطیت و پای بندی بدان اندك مایه سوادی لازم داشت. شرح انقلاب مشروطه ووقایع سلطنت محمدعلی‌شاه وخلع او در تاریخهای معاصر بتفصیل ذکر شده ولازم بتکرار نیست و دراین‌جا فقط بتجزیه وتحلیل نهضت آزادی ایران میپردازیم.

شکست نهضت

غالب گفته‌میشود که نهضت مشروطه‌خواهی وتقاضای برقراری حکومت‌دموکراسی درایران ناپخته وعجولانه بوده وعلت اینکه نتایج مطلوبه از آن حاصل نشد این بود که مردم برای چنین حکومتی حاضر نبودند. تا اندازه‌ای این مطلب مقرون بحقیقت میباشد ولی نبایدفراموش کرد که همین نهضت نارس درتحول وضع اسفناك سابق‌تأثیر بسزائی داشت و زمینه را هم مآلاً برای حکومت دموکراسی واقعی بتدریج فراهم خواهد کرد.

همان‌طور که گفته شد انقلاب مشروطه ونهضت آزادیخواهی ابتدا ازطرف یکعده عناصر روشن‌فکر ومترقی شروع و پی‌افکنده شد ولی چون از یکطرف شمارهٔ این اشخاص بسیار کم ومحدود بود و از طرف دیگر برزگران وکارگران و تودهٔ واقعی همچنان در جهل و بی‌خبری و نکبت و بدبختی خود بسر میبردند و ازاین نهضت فقط نامی میشنیدند و تصور مشروطیت برای ایشان توأم با تصورات مذهبی بود از اینجهت نمی‌توانستند معنی آزادی ومقاصد آزادیخواهان را درك واز ایشان‌تقویت کنند.

سرانجام وقتیکه نهضت آزادی طلبی مختصر توسعه‌ای یافت وحکومت مشروطه برقرار گشت بطوریکه ممکن بود دیر یا زود بتوفیق‌آن امیدوار شد یك‌عده از همان

طبقه حاکمه (که خود یا پدرانشان زمامداران رژیم استبداد بودندو تمام کوشش و فداکاری آزادی‌خواهان برای خلاصی از قید ظلم وستمگری آنان‌بود) چون دیدند که بزودی کاخ قدرتشان سرنگون خواهد شد ناگاه لباس مشروطه خواهی بتن کرده و بهمدستی گروهی شیاد استفاده‌جو خودرا بمیان آزادی‌خواهان انداخته و چنان غوغا و هیاهوئی برپا کردند که صدمرتبه فریادشان ازآزادی‌خواهان واقعی بلندتر شد. وچون عده‌شان برعدهٔ آزادی‌خواهان حقیقی فزونی داشت وبه حربهٔ عوام‌فریبی ومکر وحیله هم مسلح بودند وجهل ونادانی تودهٔ مردم هم مانع از این بودکه بتوانند بین این دو دسته تفکیك کنند عاقبت نه‌فقط توانستند که خودرا مشروطه خواه وآزادی طلب جلوه دهند بلکه موفق گشتند که حتی آزادی‌خواهان راستگو را هم بکلی برکنار نموده و برنهضت آزادیخواهی مسلط گشته وزمام انقلاب مشروطه را دردست گیرند. در نتیجه اگرچه اسم مشروطه غالب‌شد ولی درحقیقت آزادی‌خواهان‌حقیقی بکلی‌شکست‌خوردند وهمان طبقهٔ کهنه مستبدان قدیم باسم مشروطه‌خواهان جدید پیروز گشته برسرکار باقی ماندند وتمام اختیارات حکومت‌را بی کم‌وکاست دردست خود حفظ کردند.

دورهٔ اول‌مجلس شورای‌ملی‌شایدبهترین ادوار بوده‌است زیرا انتخابات‌نمایندگان روی اصول صنفی انجام شد وگرچه تودهٔ برزگران ایران نمایندگانی درآن مجلس نداشتند لااقل‌طبقات متوسط چندنفری نماینده داشتند وازلحاظ منافع صنف‌ودستهٔ‌خود اظهارنظری مینمودند . اکثریت مجلس دوم و سوم ازطبقهٔ حاکمه تشکیل شده بود و درآنوقت کهنه مستبدین که لباس مشروطه خواهی‌را دربر کرده بودند هنوز آن نیرو و قدرت رابدست‌نیاورده‌بودند که ماننددوره‌های‌بعدتمام نمایندگان‌را ازطبقهٔ‌حاکمه‌انتخاب نمایند. ازمجلس چهارم‌به‌بعدانتخاب نمایندگان‌بیشتر نقاط‌کشور بدستوردولت وطبق‌نظر طبقهٔ حاکمه انجام یافت وهرچه جلوتر رفته‌ایم دخالت دولت درامرانتخابات شدیدتر و بی‌رحمانه تر بوده است تاآنکه دردوره های بعدکاربجائی رسید که بی‌پروا صورتی از نمایندگانی که بایدانتخاب شوند ازتهران‌تلگراف شده وکسانی که درآن‌صورت‌بودند انتخاب میشدند وکارانتخابات بجائی‌رسید که هرچه دولت خواست وهرکه را دستورداد مأمورین‌محلی‌انتخاب کرده وبه‌مجلس‌فرستادند .

درقسمت زندگانی‌اقتصادی مردم هم‌حکومتهای مشروطه‌تحول‌بزرگی‌ایجادنکرد. درآغازمشروطیت تقریباً کلیهٔ ثروت کشور(که بیشترآن عبارت از املاك مزروعی بود) در دست شاهزادگان و ولاة و حکام و خوانین و مستوفیان و روحانیون متمول بودکه قسمتی‌ازآنرا به زوروجبرازمردم‌گرفته وقسمت‌دیگرش را بعنوان خرید خالصه‌ازپادشاه گرفته بودند .

مشروطه خواهان حقیقی‌برضد این انحصارثروت که درنتیجهٔ انحصارمشاغل‌دولتی وچاپیدن مردم بدست‌آمده بود قیام‌کردند ولی چنانکه دربالا گفته شد چندی بعد همین طبقهٔ حاکمهٔ فاسدوارد دستهٔ مشروطه خواهان‌شده وخود پیشوایان‌نهضت‌آزادی گردیدند وازاین راه برثروتهای سابق افزوده وررویهٔ مستبدین سلف را بخوبی پیروی کردند .

ولی نهضت مشروطیت بهیچوجه تأثیری درزندگانی اقتصادی تودهٔ عظیم کارگران و برزگران ومولدین حقیقی ثروت نداشت .

سیاستهای بیگانه هم آنچه توانست در تضعیف نهضت آزادیخواهانهٔ ایران کوشید. چندماه پس از اعلام مشروطیت پیمان شوم ۱۹۰۷ میلادی را منعقد کرده وایران را به مناطق شمال و جنوب و بیطرف تقسیم کردند . شرکت انگلستان دراین پیمان برخلاف انتظار آزادیخواهان ایران وعموم جهان بود ولی سیاستمداران آن کشور متعذر شدند که وضع جهان چنین اقدامی را ایجاب میکرده است. درنتیجهٔ این پیمان روسهای تزاری محمدعلی میرزا را تشویق کردند که مجلس شورای ملی را بتوپ بسته وآزادی خواهان را کشته و به بند اندازد وهمین که اعتراضات مردم جهان بلندشد وعلل سیاسی دیگری پیش آمد و انگلیسها دریافتند که نفوذ روسها ممکن است دو باره موازنهٔ سیاست استعماری دودولت را در ایران برا ندازد به ملیّون کمك کرده وموجبات خلع و تبعید آن پادشاه ستمگر وخونخوار را فراهم ساختند. از آن وقت به بعد تاهنگام انقلاب روسیه سیاست استعماری روس وانگلیس باهم متفق وهمرنك شده ودرجلوگیری ازانجام اصلاحات درایران وتقویت طبقهٔ فاسد حاکمه هم‌عقیده وهم‌رأی بودند چنانکه روی همین زمینه شوستر آمریکائی را که قصد پاره‌ای اصلاحات را داشت متحداً ازایران راندند ورجالی را که فسادوخیانت بالارث ازاسلاف خود بیادگار داشتند برسرکارهای مهم گماشتند.

در جنك جهانگیر اول هم روسها و انگلیسها و ترکها بایران تاخته و مصائب بسیاری بمردم وارد ساختند که نتایج وعواقب آن درکتابهای تاریخ معاصر وجراید وقت ثبت وضبط است .

پس از جنگ اول جهانی

پایان جنك اول وآغاز انقلاب روسیه درایران تحول عظیمی پدید آورد . لنین پیشوای انقلاب ازروی سیاست یاحقیقت یاهرمنظور دیگری که داشت سیاست دوستانه‌ای نسبت بایران پیش کشید و تاآنجا که امکان داشت با بخشیدن قروض وواگذاری مؤسسات روسی درایران در صدد جبران خسارات سیاست تزاری برآمد .

باوقوع انقلاب روسیه یکی ازحریفان سیاست استعماری بیگانگان درایران از بین رفت و دولت انگلستان خود را تنها پنداشته اندیشهٔ استیلای نفوذ کامل خود را دراین کشور از خاطر گذراند و درسال ۱۲۹۸ شمسی با وثوق‌الدوله قراردادی بست که موجب نگرانیهای بسیار برای مردم ایران گردید . تجدد خواهان و پرورش یافتگان مشروطه وآزادی نسبت باین قرارداد اظهار تنفر شدید کردند وچون چندی بعد حکومت شوروی که بواسطهٔ انفکاك قفقاز ازایران مجزا بنظر میرسید اندك اندك نفوذ خودرا درکناره های دریای سیاه ودریای خزر برقرار مینمود آزادیخواهان ایران درپایداری پشت گرم شدند و دولت انگلستان نیز صلاح ندانست که نقشهٔ خود را دنبال کند ولهذا قرارداد ملغی گشت .

دراین هنگام ناامنی وآشفتگی وضع داخلی کشور بحداعلی رسیده بود. سرمایه داران و ملاکین و بازرگانان ایرانی که ازکمونیزم خوفی ورعبی عظیم داشتند برای آنکه

مال خود را حفظ کنند و بازرگانی خود را رونقی بخشند مرکزیتی وامنیتی میخواستند واندیشهٔ یك حکومت قوی درخاطر این طبقه رخنه کرد. دولت شوروی سرگرم گرفتاریهای داخلی خود بود وانگلستان هم صلاح منافع خودرا درین میدانست که درایران حکومت مقتدری بوجود آید تا از نفوذ عقاید انقلابی وازدست دادن منابع نفتی جلوگیری کند. لذا نقشه‌هائی طرح واجرا شد که بقول سیاست‌مداران و نویسندگان خارجی و بخصوص خود انگلیسها مظهر بدوی آن کودتا وسپس تشکیل حکومت بیست‌ساله بود .

حکومت بیست ساله

واماحکومت بیست‌سالهٔ ایران که درتمام مدت متکی بنظرورأی زمامدار وقت بود بدوقسمت برجسته تقسیم میشود :

قسمت اول ـ یعنی آنزمان که تاحدی زمامدارمتوجه انجام اصلاحات بود وسیاست خارجی نیز برای تحکیم مبانی حکومت جدید با آن موافقت داشت و تا اندازه‌ای برای ملك وملت سودمند اتفاق افتاد . اصلاحات مزبورعبارت بود ازاستقرارامنیت ـ ایجاد ارتش منظم ـ برانداختن حکومت خان خانی ـ الغای کاپیتولاسیون ـ لغوامتیاز نشراسکناس ازطرف بانك شاهی ـ تفکیك روحانیت ازسیاست ـ احداث بانك ملی ـ آزادی‌زنان ـ متحدالشکل کردن‌لباس ـ اعزام محصل بخارجه ـ راه‌سازی ـ بکاراانداختن وسایل جدید حمل ونقل ـ ساختن راه‌آهن ـ ایجاد صنایع جدید وغیره .

قسمت دوم ـ شرح کامل این دوره در جراید وکتاب های ده پانزده سال اخیر بتفصیل ذکر شده است ولذا از تکرار آن درین‌جا خودداری می‌شود.

درین دوره مالیاتهای ارضی ملغی شد ـ مالیاتهای گزاف غیرمستقیم پایه و اساس روش مالیاتی ایران قرارگرفت ـ به‌بهانهٔ ایجادکارخانه حقوق گمرکی وعوارض‌مختلف بالابرده شد ـ انحصارتجارت برقرارگردید ـ محصولات داخلی به بهای گزاف ببازار آمد وکارخانه داران وبازرگانان‌گرانی هولناکی‌ایجادکردند ـ خریداسلحه ومهمات مختصرذخیرهٔ درآمد را برباد داد ـ بواسطهٔ کمی درآمد وگرانی معیشت گروهی از برزگران دهات را رهاکرده وبشهرها و بخصوص تهران هجوم‌آوردند تا درکارخانه ها وساختمانها ودرراه‌ها کارکنند ولقمه نانی بدست‌آورند واین خود سبب شد که بزراعت لطمهٔ بزرگی واردآید ـ سطح زندگی تودهٔ مردم پائین رفت و هزینهٔ زندگی افزوده شد - هیچگونه توجهی بامور زراعتی نشد ـ نه سدی بسته شد ونه ماشین زراعتی بکار افتاد ونه قدمی برای زیادکردن‌آب وبهبودی حال برزگران برداشته شد .

جنگ دوم جهانی

درجنگ دوم جهانی ایران بیطرفی‌را پیشهٔ خود ساخت وبانهایت جدیت درحفظ آن کوشید ولی توجه‌لازم‌بسیاست‌جهانی‌وتحولات‌آن مبذول‌نگردیدو بیگانگان‌بهانه‌هائی یافتند که بکشور ایران بیرحمانه هجوم آورده و مصائب جدیدی برای مردم ایران فراهم‌آورند . اگر یك سیاست واقع‌بینی پیش‌گرفته شده بود و از روی ناچاری راه

ایران برای رساندن مهمات بروسیه تحت شرایط مناسب وسودمندی دراختیار متفقین گذاشته میشد استفاده های اقتصادی عظیمی درمقابل آن بدست میآمد و بهانه‌ای هم برای هجوم ارتش خارجی موجود نمیگشت. بهرحال جنگ دوم جهانی ایران رادچار حکومتی کرد که بغلط آنرا دموکراسی نامیدند.

دورهٔ دموکراسی

از شهریور ۱۳۲۰ که ارتش های روس وانگلیس وسپس امریکا ایران را اشغال کردند و بیطرفی یك کشور کوچك بی‌پناه را برای خاطر مقاصد جنگی خویش نقض کردند دورهٔ جدیدی درایران بوجود آمد که نام آنرا برای گمراه کردن مردم دموکراسی گذاشتند ولی درحقیقت جزهرج ومرج سیاسی واقتصادی نام دیگری نداشت.

درآغاز ورود متفقین طبقهٔ حاکمهٔ ایران از بیم اینکه مبادا مورد تعرض واقع شود تاچندی باصطلاح دست بعصا راه رفته وازرژیم سابق سخت انتقاد کرد ودرستایش دموکراسی وحکومت مردم برمردم تحسین و تمجید بسیار نمود. چیزی نگذشت که ماهیت سیاسی استعماری اثرخودرا بخشید وسیاستمداران انگلیسی بعنوان اینکه باید حکومت وقت را تقویت نمود و ازهرگونه تشنج و تغییری در ایام جنگ خودداری کرد برای سرکوبی ملت بدبخت ایران و استثمار مجدد دنبال همان آلات وادوات قتاله یعنی عمال خیانت پیشه رفتند وباطبقهٔ حاکمه بند و بست محکمی کرده وزمام امور را بدست آنها سپردند. ازآنان خدمت خواستند وازخون این مردم بآنان مزد ونعمت دادند.

تایکی دوسال پیش ازشهریور ۱۳۲۰ که هنوزارتش شوروی گرفتاردفع حملات آلمانها بود مأمورین شوروی درایران سیاست سکوت وحتی همکاری باانگلیسها را قبول کرده وبرای ابرازحسن نیت حاضرشدندکه پیمان سه‌گانه را امضا نموده وتعهد نمایندکه پس از جنگ ایران را تخلیه کنند ولی این روش برای مدت زیادی ادامه نداشت وهمینکه دفاع ازحملات مبدل به‌حمله بآلمان شد سیاست شوروی درایران علنی وآشکار گردید بدین‌معنی که مأمورین آندولت حزب توده‌را بانهایت جدیت تقویت کرده ومصمم شدندکه بوسیلهٔ این حزب مقاصد خود را درایران پیش‌برده واجرا نمایند.

دربحبوحهٔ جنگ رقابت دوگانه سابق انگلیس وروس درایران بتدریج شدت یافت وانگلیسها بدست طبقهٔ حاکمه وشورویها به پشتیبانی ازحزب توده غوغای عجیبی برپا کردند و همینکه جنگ تمام شد این رقابت شکل دیگری پیدا کرد وتبدیل بجنگ سرد شدکه ازیکطرف امریکاوانگلیس وازطرف دیگرشورویها هنوزهم آنرا ادامه میدهند. حوادثی که بتحریك خارجیان درایام جنگ وپس ازآن درایران رخ داد هنوزدرخاطرهٔ مردم باقی ولازم بتکرارنیست. لذا به نتایج این‌جنگ سرد وتأثیرآن درامورداخلی ایران می‌پردازیم.

حکومت طبقهٔ حاکمه

پس ازشهریورطبقهٔ حاکمه درابتدا وضع خود را بسی‌متزلزل‌میدید وکار بجائی

رسید که سرمایه داران بزرگ هرمقدار ازثروتخود را که میتوانستند بنقد تبدیل کرده وبخارج فرستادند ولی همینکه ازپشتیبانی دول غربی مطمئن گشتند ودیدند که امریکا وانگلیس‌هواخواه‌آنهاهستند توجه خودرا معطوف باین کردند که دستگاه‌دولتی را تبدیل بیك ماشینی برای‌استفادهٔ خود بنمایند وتامکن باشد خون‌مردم رامکیده‌وآنها را استثمار نمایند. دستگاه دولت محکوم ارادهٔ گروهی ملاك و سرمایه دار و کارخانه داروانحصارچی وبازرگان قرارگرفت که‌مهارت بسزائی‌دربند وبست وپشت‌هم اندازی‌داشتند. انتخابات مجلس‌طبق‌میل‌واراده آنها صورت‌می گرفت و نمایندگانی که بمجلس میرفتند وکیلان بی‌موکلی بودند که درتمام دورهٔ وکالت خود هدفشان روی‌کار آوردن دولتهائی بود که ازیکطرف بحفظ منافع آنها کوشیده وازطرف‌دیگر تسهیلاتی برای‌غارتگری‌آنهاتهیه نماید. نمایندگان، دولتهای مطیع خودرا زمامدارمیکردند ودولتهاهم نمایندگان‌را انتخاب‌میکردند وبابست وبندهائی که بین‌آنها بوددوروتسلسل زد وبند را ایجاد میکردند.

جراید وقت چگونگی حکومتهای دمـوکراسی سالهای جنگ و بعد ازآنرا بخوبی تشریح کرده‌اند وهمه کس میداند که دزدی و ارتشا وفساد رواج بسیاری یافت ودرواقع ماشین‌دولت‌یك‌آلت ووسیله‌ای‌بود که یك گروه بیرحم‌وبی‌مروتی‌ازآن‌بهره‌مند گردند. طرق مختلفی که طبقهٔ فاسد حاکمه برای چپاول‌وغارت دستگاه دولت درپیش گرفت متنوع وگوناگون بود که بعضی ازآنها بقرار زیراست:

گرفتن کنتراتهای دولتی بقیمتهای گزاف - وصول حق‌العمل ازخریدهای دولتی- گرفتن اعتبار ووام ازبانکهای دولتی - بانحصار درآوردن بعضی ازکالاها در روزی ولغوآن درروز دیگر- گرفتن جوازهای ورود وصدورکالاهای انحصاری-محکوم کردن دولت بعناوین‌مختلف وپوچ درمحاکم- شانه خالی کردن‌ازپرداخت مالیات وبعدمصالحه کردن با دولت بمبلغ ناچیز - ضبط اراضی دولت وثبت‌کردن‌آن بنام افراد ذینفع - دلالی برای‌فروش‌کالاهای مختلف بدولت‌بقیمتهای‌گزاف - خریداموال دولتی به‌بهای ارزان- فروختن خانه ها وباغهای خصوصی‌بدولت‌ببهای‌گران که مورد احتیاج‌دولت هم نیست - گرفتن ارز خارجی‌ازدولت‌ببهای رسمی برای احتیاجات خصوصی - وادار کردن دولت‌بپرداخت هزینهٔ تحصیلی‌فرزندان توانگران دراروپا وامریکا - گرفتن ارزخارجی بنرخ رسمی برای وارد کردن کارخانه یااحتیاجات کارخانه ها وفروختن همان ارز در بازار آزاد بدون آنکه چیزی وارد کنند - تحصیل معافیت گمرکی برای وارد کردن اثاثیه وملزومات بیمارستان‌ها وسایرمؤسسات خیریه ووارد کردن کالاهای بازرگانی وخصوصی تحت‌عنوان مزبور- تحصیل پروانه های‌گوناگون مانند پروانه قطع جنگل وغیره وغیره وغیره.

مختصرتحقیق وبررسی درامورحکومت ایران واضح میدارد که چرخهای دولت برای این‌گردش میکند که طبقهٔ حاکمه را مستفیض کند و مردم را بانـواع مختلف استثمارنماید وتنهاسرّ بقای این طبقه‌آن است که ازپشتیبانی کسانی که ازتوسعهٔ نفوذ کمونیزم درخاورمیانه میترسند برخوردارمیباشد.

اقتصاد دورهٔ دموکراسی

درایام جنگ که کشور ایران دراشغال ارتش بیگانه بودچندین عامل دست بهم داده وزندگی پرفلاکت تودهٔ مردم را سخت تراز پیش نمود . ازیکطرف قسمتی ازمحصولات کشاورزی کشور بمصرف ارتش بیگانه میرسید وبقیه هم دراحتکارملاکین بزرك بود که بقیمتهای گزاف بمردم میفروختند . ازطرف دیگرواردات ازخارج محدود شده بود وکارخانه داران بی انصاف فرصت را غنیمت شمرده وکالاهای خودرا ببالاترین قیمتی که مقدور بود میفروختند . مختصر کالای خارجی که قبل ازجنگ دردست بازرگانان باقیمانده بود و یا کالا هائی که درحین جنگ وارد شده بود بانحصار عدهٔ معدودی درآمده بود که بهصدها برابر بهای واردشدهعرضهمیگردید.عدهایهم بنامدلال و کنتراتچی ارتشهای بیگانه بمیان افتاده وپولیراکه بیگانگان برای راهسازی وهزینههای مشابه آنخرج میکردند بهخود اختصاص داده وبامزدناچیزی کارگران را استثمارمیکردند.

ورود بعضی ازکالای ضروری مانند قند و شکر و دارو وقماش درحین جنگ بسی مشکل بود ومتفقین مقادیرکمی ازاین گونه کالاهارا وارد میکردند و دردسترس دولت قرارمیدادند مشروط براینکه دولت کالاهای مزبوررا بطریق جیره بندی توزیع نماید . دولتهم دستگاههای وسیعی برای این کار ایجاد کرد که فاقد هرگونه نظارت وکنترول صحیح درتوزیع کالاهای مزبور بود ولی درعوض کوپن بازی و جعل کوپن وهزاران نیرنگ دیگررواج گرفت . رؤسای ایلات و خانهای شهرستانها و متنفذین کالاهای مزبور را ازدولت گرفته ودرعوض تقسیم وتوزیع آن بین افراد ایل وبرزگران دهات دربازارآزاد فروخته وثروتهای هنگفتی بدست آوردند درحالیکه هفتهها وماهها میگذشت ومردم رنگ چنین کالائی را نمیدیدند .

همینکه جنگ خاتمه یافت واندك گشایشی برای ورود کالاهای خارجی حاصل شد طبقهٔ حاکمه قانون انحصار تجارت را پیش کشیده وباسهمیه بازی ووسائل دیگرورود کالاهای خارجیرا عملاً بانحصارمعدودیدرآورده واستفاده های کلان ازآن کردند . تحت عنوان عمران وآبادی سازمان برنامه را ایجاد کردند تاقسمت مهمی از درآمد دولت بآن اختصاص یافته و مورد استفادهٔ معدودی سود پرستان قرارگیرد و دورهٔ عمل هفت سال اول سازمان مزبورگواهی برین مدعا میباشد . تا توانستند برمالیات هایغیرمستقیم افزوده وازوصول مالیاتهای مستقیمخودداری کردند . ورویهمرفته نتیجهٔ سیاستاقتصادی دولتهای دورهٔ دموکراسیاین بود که هزینهٔ زندگی بطرزسرسامآوری بالا رفت وادارات دولتی ازکارمندان زائد ودرعین حال عاطل و باطل لبریز گردید وبهای پول ایران بواسطهٔ تورم بمنتهی درجهٔ تنزلرسید وصادرات تقلیل یافت وبودجهٔ دولت کسرفاحشی پیدا کرد ونیازمندی بهکمك خارجیان روز افزون گشت وکمکهای خارجی مشهور به بلاعوض ووام واعانه ومساعدههای خارجیموجب گشت که کشور برای خرج روزانه خود دست بدامان خارجیان درازکندکه نتایج آن مشهود است .

جمعیت روز افزون تهران

یکی ازمظاهر ورشکستگی اقتصادی ایران افزایش روز افزون جمعیت تهران

است که موجب ویرانی ولایات وآبادانی مصنوعی تهران گشته است . تهران یك مرکز عمدهٔ تولیدی کشور نیست که بتوان گفت بواسطهٔ افزایش تولید احتیاج بچنین جمعیتی دارد بلکه بعکس یکی از مراکز عمدهٔ مصرف خوار بار و کالاهای متعدد میباشد . عوامل بسیاری که همه غیرطبیعی وزیان آوراست این جمعیت انبوه را بتهران آورده وهرروز هم برعدهٔ آن میافزاید وبدین قراراست :

ورود ارتش شوروی بشمال ایران وحادثهٔ آذربایجان عده‌ای ازمتمولین وسرمایه داران شمال را بتهران آورد ـ قانون انحصار تجارت وسهمیه بازی ازاطراف و اکناف بازرگانان را بسوی تهران سوق داد ـ دزدی وارتشاء واختلاس وسوءاستفاده ازدستگاه دولتی ماجراجویان ودلالان سیاسی وآنهائیکه ماشین دولت را وسیلهٔ استثمار مردم قرار میدهند گروه دیگری را بتهران گسیل داده ـ تحصیل کرده ها و بیکاران که راه اعاشهٔ دیگری جز استخدام دولت ندارند همه از ولایات رو بمرکـــز آورده‌اند ـ کارگران و بیکاران ومستمندان که راه چارهٔ دیگری ندارند همه بتهران هجوم آوردند ـ مختصر برتری ورجحان تهران بر ولایات ازحیث بهای نان و بهداشت وفرهنگ ووسائل جدید زندگی دستهٔ دیگری را متوجه تهران کرده است وخلاصه چون تهران مرکز ومحور بست و بند شده وهمه چیز در آن تمرکز یافته است روز بروز جمعیت آن افزوده میشود .

کثرت جمعیت تقاضای مسکن را زیاد کرده و کسب جدید راه تازه‌ای برای یك دسته مردم ایجاد کرده است . تورم پول و کم شدن ارزش آن تاحدی مردم را تشویق کرده است که سرمایه های نقدی خود را تبدیل بزمین نمایند . قیمت زمین بطورغیر منتظره‌ای دراطراف تهران بالارفته ووسیله‌ای به جمعی داده است که اراضی غیرآباد اطراف شهررا به ثبت رسانده ومالك شوند . این اراضی حقاً متعلق بدولت بوده ولی با بند و بست وهزاران نیرنگ امروز آنهارا مالك شده و باسفته بازی وخرید وفروش مصنوعی بهای آنرا بالا میبرند . بالطبع ساختن خانه ومستغلات که نتیجهٔ افزایش جمعیت است دستگاه خانه سازی و ساختمان را توسعه داده وامروز جمع کثیری مشغول تهیهٔ مصالح ساختمانی برای این ساختمانها هستند وهزاران نفرعمله و بنا ونجار وآهنگر وغیره وغیره ازولایات بتهران آمده ودراین کارمشغول شده‌اند . هراندازه جمعیت زیاد میشود تقاضای مسکن را میافزاید و هراندازه که ساختمان اضافه گردد بکارگران ساختمانی افزوده میشود واین دوروتسلسل ادامه پیدا می کند تااینکه یك قسمت نفوس این کشوررا ازکارهای مولده ضروری دست باززده وبآبادانی شهری که انگل وطفیلی کشوراست بپردازند .

بدون شك افزایش جمعیت تهران یکی ازعلائم بدبختی وانحطاط است وهمانطور که خالی شدن جنوب ایران از سکنه و رفتن اهالی بنادرایران به کویت وبحرین و عربستان سعودی نشانهٔ فقرو بیچارگی آن نقاط است تجمع بیش ازیك دهم جمعیت کشور درشهری مانند تهران که بکار های تولیدی نمیپردازد ودرآمد همهٔ نقاط ایـــران را بپای تخت کشیده و بمصارف بیهوده میرساند علامت یك زندگی غیرسالم اقتصادی میباشد که برهیچکس مجهول نیست .

هجوم بادارات

یکی دیگر ازمظاهر وضع خراب اقتصادکشور هجومی است که هرروز بادارات دولتی میآورندوازروی ناچاری خدمت دولت را قبول میکنند. ابتدا باید این اصل کلی را قبول کرد که دولت یعنی تنظیم کنندهٔ امورجامعه موظف است که برای مردم کار تهیه کندو آنها را بکارهای مولده بگمارد ویاوسائلی برانگیزد که خودمردم بتوانند برای اعاشهٔ خود بکارهای سودمند بپردازند. هرسال عدهٔ زیادی باسواد ازمدارس مابیرون میآیند ودر جستجوی کارمیروند وچون کاری نیست بادارت دولتی هجوم میآورند. درسابق قانون استخدام تاحدی مانع این بود که کارمندان اضافی استخدام شوند ولی طولی نکشید که این هجوم بادارات افراد طبقهٔ حاکمه را مرعوب نمودو لذا بعناوینی مانند کارمندان کنتراتی وفنی وروزمزد ودون پایه عده‌ای را استخدام کردند . این هجوم هم که هنوزهم ادامه دارد موجب شد که هزینه دولت افزایش یابد و کسر بودجه قضیه‌ای مستمر گرددزیرامتمولین که مالیات نمیدهندووضع مالیات غیرمستقیم هم حدودی دارد. کسر بودجه ایجادتورم میکندو تورم پول هزینهٔ زندگی را بالامیبرد وافزایش هزینهٔ زندگی حقوق بگیرهارا ناراضی کرده و بالمآل آنهارا جسورمینماید. پس هرچند یکبار باید بحقوق کارمندان دولت افزودتا آنهارا ساکت نگاهداشت .

افزایش حقوق کارمندان هم تأثیرش موقتی است ودرمدت کمی هزینهٔ زندگی بالا رفته وفوائد آنرا زائل میکند . دراینجاهم یك دوروتسلسل دیگری پیش آمده است که عواقب آن بالاخره وخیم خواهد بود. این دوروتسلسل‌ها که ذکر شدهمه حاکی ازاین است که زندگی اقتصادی مردم ایران امروز بجائی رسیده که دیریازود باید یا آنرااصلاح کرد ویا آنانیکه این وضع غیرمطلوب راایجاد کرده‌اند ازعواقب آن برخوردار گردندزیرا با ناموس طبیعت و باقوانین اقتصادی ستیزگی ممکن نیست.

وضع حقیقی اکثریت مردم

چنانکه در بالا گفته شد حکومت ایران دردورهٔ دموکراسی بدست طبقه مخصوصی بوده است که بمردم تسلط یافته‌اند ووضع زندگی اقتصادی کشور هم طوری شده است که همهٔ ثروت کشور دردست یکعده تمرکز یافته واکثریت مردم دچار محرومیت‌های بسیاری هستند . امروز وضع حقیقی اکثریت مردم بقرار زیراست :ــ

تودهٔ مردم هنوز مانند سابق وباهمان فلاکت زیر لگد انگل‌ها وطفیلی‌ها جان میکنند . برزگر ایرانی همان کرباس آبی پاره پاره‌را میپوشد ودر همان خانهٔ گلین باهمان زندگی چرکین وبی روح زیست میکند . با همان نادانی وبا همان خرافات وبا همان گرسنگی وباهمان فشار وظلم روزهای سختی بسر میبرد تامرك فرارسیده واورا از این زندگی پرمشقت رها دهد . بهای محصولات کشاورزی بالا رفته ولی کالاهائی راکه برزگر برای احتیاج خودلازم دارد باندازه‌ای ترقی داده‌اند که جبران کسر خرج اورا نمیکند . مزد کارگر ایرانی درسالهای اخیر افزایش یافته ولی چون از قوهٔ خرید پول کاسته شده درمقابل دستمزد روزانه هنوزقادر بتهیهٔ معاش خود نیست. آنهائیکه باور ندارند خوبست بدهات اطراف شهر خود رفته وبا چشم زندگی سرتاپا

فلاکت برزگررا ببینند و به لانه‌های کثیف شهرها سری بزنند تاعمق بدبختی کارگران را دریابند . زندگی تودهٔ مردم از پیش بدتر شده وسختی ها ومشقت او افزون تر گشته است ولی برای افراد طبقهٔ حاکمه پیشرفتهای بسیاری رویداده، کاخهای متعددی برای خود ساخته، وپولهای گزافی را بخارج فرستاده ، وثروتهای بی‌حسابی رااز راه استثمار تودهٔ مردم اندوخته‌اند.

هنوز بیشترمردان‌وزنان‌وکودکان برزگران و کارگران ایرانی بیمارو بی‌پرستار درگوشه و کنار بگرسنگی کشیدن‌ودشنام‌شنیدن وعقوبت دیدن ودرتلخی‌وناکامی‌مردن محکومند .غباری از خرافات ودودی‌ازموهومات‌جلوچشمان آنهارا گرفته‌است.ازگردهٔ ایشان کاری بیرون ازطاقت میکشند ودرمقابل نه فقط‌مزد شایسته‌ای‌بآنها نمیدهند بلکه از این نیز دریغ دارند که آنها قوت‌لایموت خودرا بیابند .صفحات کرمان‌وخراسان‌و فارس واصفهان ویزد وسایر نقاط ایران اراضی نکبت‌زده‌ای‌است که‌مردم آن‌در نخستین مراحل زندگی بسر میبرند. شبها بواسطه بی‌چراغی همینکه تاریك شدمیخوابند ودر زمستان باتاپاله گاوخود راگرم میکنند درتمام‌سال‌اگریکی‌دوماه نان‌خالی بدست بیاورند بقیهٔ سال رابار یشهٔ گیاه‌هاوعلف‌بیابان‌وهستهٔ‌خرمای کوبیده وامثال آن‌میگذرانندولی‌در مراکز شهرهای بزرك وبخصوص تهران‌عدهٔ‌معدودی برای نوازش«ذائقهٔ‌تربیت‌شده»خود انواع تکلفها را درغذای روزانه خودبکار میبرند.

ذکر مثال زیر در اینجا بی‌مورد نیست :در ابان‌ماه ۱۳۳٤ خبری در جـرایـد تهران چاپ شدکه یکی از اعضای خاندان سلطنت در سفری‌که به بلوچستان کرده به‌پسرده‌ساله‌ای برخورده‌اندکه مثل حیوانات دربیابانها زندگی میکرده‌وعلف خوار بوده است . در تعقیب این‌خبر یکی ازجراید[1] چنین نوشته‌بود:

«این تنها سرزمین بلوچستان نیست‌که مردمش علف خوارندوبچه‌هایش این‌وضع رادارند. اکثریت نقاط‌کشور زرخیز مارا مردمی تشکیل میدهندکه دربدترین‌شرایط زندگی‌گذران میکنند و متاسفانه باید بگوئیم‌که درست در میان همین خرابه‌ها و ویرانه‌ها ودرمیان همین‌گروه مردم بینوا وبدبخت‌وعلف‌خوار اشخاصی‌پیدامیشوندکه مرفه‌ترین زندگانیها رادارند، پولدارند ،متمولند، میلیونرند، میلیارددرند. اینها باین وضع فلاکت بار زندگی میکنند ولی رؤسای ایلات و عشائر آنها، ملاکین‌ومتمولین آنهادرپول‌وسرمایه غوطه میخورند. آبادی اینهاازخرابی آنهاست. سالهاوقرنهاست که سیاستهای غلط داخلی‌وتحریکات‌خارجی‌چنین‌خواسته که اکثریت مردم‌ایران گرسنه باشندوهمیشه اقلیتی کوچك صاحب همه‌چیز باشد وبرمحروم‌ترین طبقات‌جهان‌آسوده‌ترین اقلیت ها آقائی بکنند.»

طبقات متوسط‌که احتیاجاتشان بیشتر وسطح زندگی‌بالاتری‌دارند واغلب‌اعاشهٔ آنها ازحقوق ماهیانه تأمین میگردد باصطلاح‌معمول باسیلی‌صورت خودرا سرخ‌نگاه میدارند .روزبروز قوهٔ خرید وارزش حقوق ماهیانه آنهاکمتر میشود ودچارملالت‌و بیچارگی میشوند . مقدرات‌این‌گروه مردم دردست‌کسانی است‌که عاطفه‌ورحم‌ندارند

(۱) روزنامهٔ «اتحاد ملی» مورخهٔ آبان ۱۳۳۴

وهروقت‌سیل اعتراضات این طبقه فزونی یابد باندك اضافه‌حقوقی ناچار به‌سکوت‌می گردند.

بجز طبقهٔ بخصوصی دیگران‌در امور حکومت دخالتی ندارند واگر اندك‌میلی یااقدامی ازطرف طبقات‌دیگر برای تمشیت امورجامعه ابرازشود سیل تهمت‌وافترا روبآنهاسرازیر شده واغلب دچار حبس وتبعید ویابدتر ازآنهم میگردند. طبقهٔ حاکمهٔ ایران (که بعضی از جراید خارجی عنوان هزار خانواده بآنها داده‌اند) غافل ازاین‌است که‌ایران‌هم‌جزو این دنیاست وهرچه درسایر نقاط‌جهان روی‌دهدتأثیرش درکشور ماهم‌رخنه‌خواهد کرد ومآلاً هیچ قوه‌ای قادر وتوانا نخواهد بود که‌ازآن‌جلوگیری کند. درجهان‌امروزمحال است کشوری پایدار بماند که کلیهٔ دارائی وثروت وحکومت وهست ونیست آن‌دردست یکصدم جمعیت آن باشد ونودونه درصد مردم آن فاقدهمه‌چیز باشند. درچنین‌جهانی که روابط بین کشورهااین‌اندازه سریع وکامل شده است مدنیت بشر اجازه نمیدهد که‌در گوشه‌ای ازجهان که نامش ایران است‌یك عده‌مالك‌وبازرگان وکارخانه‌داروسرمایه دار ودلال ازخودراضی باتبختر وتکبر عجیب‌وغریب‌خودرامالك‌همه چیزدانسته‌واصرار داشته باشند که‌حتی دستمزد شایسته ای‌هم‌به‌رنجبرانی که مولدین حقیقی‌ثروتاند داده نشود. آنهائی که باورندارندد‌راشتباه هستند واگر بپشتیبانی بیگانگان‌غربی‌مینازند فراموش میکنند که‌همان بیگانگان‌هم امروزازوضع کشورهائی‌مانندایران‌سخت‌نگران میباشند. تجربه‌ای که‌آنها درچین‌حاصل کردند وغلیان‌وطغیانی که‌امروز درغالب کشور های‌خاوردور ناظروشاهد هستند کم‌کم‌بآنها آموخته ومیآموزد که تنهاسدمطمئن‌درمقابل عقایدافراطی اصلاح وضع اقتصادی‌تودهٔ مردم است.

شاهنشاه ایران درپیامی که روز بیست‌ونهم‌اسفند۱۳۲۷ بمناسبت‌عیدنوروزازرادیو خطاب بمردم ایران‌ایراد نموده چنین گفتند:

«کشوری‌شایستهٔ این‌جشن وسرور است که اکثریت مردم آن بتوانند در نتیجهٔ کوشش و کارهای مولد ثروت‌لامحاله حداقل‌وسایل‌زندگانی را فراهم‌آورند وخود و دیگران‌را خوشوقت سازند. واقعاً چگونه میتوان تحمل کرد که اکثریت زیادی از ساکنین این کشورلباس‌وغذای‌کافی نداشته باشند وعمری‌را بارنج وسختی بگذرانند؟»

یکی‌ازسیاستمداران واقع بین‌وآزمودهٔ ایران دربارهٔ‌وضع کنونی‌چنین گفته‌است[1]:

«ازلحاظ تسلط ونفوذ درگردش چرخ ادارهٔ امورعامه و بهره مندی مادی از فواید مشروع وغیرمشروع آن فقط دوطبقه وجود دارد. طبقهٔ حاکمه وطبقهٔ‌محکومه. طبقهٔ اول که بقول معروف‌آلمانی ده‌هزارنفر بالائی هستندثروت ونفوذ ووسائل‌مادی و معنوی وحتی علم‌ومعرفت‌رادرخود تمرکزداده‌ودرحکم یك زمره خاص همدستانی‌هستند که طبقهٔ محکومه را میدوشند و پوست آنها را میکنند و تا مخ استخوان آنها را می‌مکند وازآن طبقهٔ محکومه مثل غلامان مملکت روم قدیم سربازی ووطن پرستی و درستکاری میخواهند ودادن سه ربع عایدات خیلی‌ضعیف ومحقرخود بطبقهٔ حاکمهٔ تااز هرجرعهٔ آبی‌ازگلوی‌آنها قطراتی کم کرده‌وبگیرند ودرتهران‌ومراکز ولایات دریاها و اقیانوسهائی برای افراد طبقهٔ خود تهیه نمایند. عمارات عالی و اتومبیل‌ها وتعیش مسرفانه‌واستفاده‌ازتمام نعمتهای مخصوص‌این‌طبقه‌حاکمه‌شده ودرواقع‌طبقهٔ‌متوسطی نمانده

---

[1] نقل‌ازنطق تقی زاده درجلسهٔ سی‌ام‌دورهٔ پانزدهم‌مجلس شورای‌ملی‌مورخه بیست ویکم آبان۱۴۲۶

است. .... عرض کردم تنها با این وسایل ممکن نیست بلکه اصلاح حال طبقهٔ فقیر و زحمتکش یعنی طبقهٔ «مردم» در جرگهٔ تدابیر اولیه است. اگر هم از طرف بعضی محافل متعصب مورد ملامتی بشوم باز وظیفهٔ ملی خود میدانم که بگویم که مادامیکه در پشت دیوار مامملکتی وجود دارد که کمترین چیزی که از اوضاع آنجا گفته شود این است که در آنجا در مقابل چشم فقیر اسرافات متمولین وجود ندارد. محال است که بتوانیم باز و رمحض، با تبلیغات دینی و وطنی مردم بدبخت و گرسنه را که عیالشان پوشاك خوب نداشته و دست اطفالشان بمیوه و شیرینی وخوراك خوب نمیرسد در آغوش مادر کم محبت و بی قید وطنی که هر آنچه دارد فقط بیکی از اولاد خود داده و دیگران را بی نصیب و مضطر میگذارد دلگرم و وفادار نگهداریم.»

طبقه بندی مردم ایران

در ایام اخیر معمول شده است که مقامات رسمی و بخصوص روزنامه‌های منتسب بدولت جمعیت ایران را به بیست ملیون و پاره‌ای اوقات برقم بیشتری هم قلمداد کنند ولی چنانکه ثابت شده حقیقت غیر از این است. اینها نمیگویند که جمعیت بندر لنگه از بیست هزار به چند هزار رسیده و جمعیت بندر بوشهر از سی هزار و چهل هزار به چهار پنج هزار تنزل یافته و حد متوسط سکنهٔ نواحی شرقی وجنوب ایران در ایام اخیر در هر پنج کیلو متر از یکنفر هم کمتر است.

ادارهٔ همکاری فنی امریکائیان (معروف باصل چهار) که اخیراً در کاشان و آبادان و پارهٔ نواحی دیگر با معاضدت ادارهٔ آمار کشور آمار بالنسبه دقیقی تهیه کرده بخوبی این گ ... گوئی‌ها را باطل کرده است وجمعیت شهر کاشان را که سابقاً اداره آمار فی المثل ۲۱۰ هزار نفر قلمداد کرده بود بعد از آمار گیری دقیق تعداد واقعی جمعیت آن محل ۱۶۵ هزار در آمد. گویا عذر متصدیان امور این بوده که چون دولت از روی شناسنامه قندو شکر میدهد مردم شناسنامهٔ مرده‌ها را نیز جزو زنده‌ها بحساب میآورند و این نفوس بی‌جان را هم جزء جانداران جا میزنند.

بهرحال آنچه مسلم بنظر میرسد این است که تعداد نفوس کلیهٔ کشور بیش از هیجده ملیون نمیباشد که میتوان بطور تخمین آنانرا بطبقات زیرین قسمت نمود:

۱ــ ملاك عمده ــ بازرگان عمده ــ کارخانه دار ــ سرمایه دار ــ زدو بندچی ها	۲۰۰۰۰۰
۲ــ خرده مالك و زارع	۷۵۰۰۰۰
۳ــ کاسب ــ سرمایه دار کوچك	٦۰۰۰۰۰
٤ــ صاحبان مشاغل آزاد	۲۰۰۰۰۰
۵ــ کارمندان ادارات دولتی و بنگاههای بازرگانی	۷۰۰۰۰۰
٦ــ پیشه وران	۷۰۰۰۰۰
۷ــ برزگران ــ کارگران ــ بیکاران و سرگردانان	۱٤۸۰۰۰۰۰
جمع	۱۸۰۰۰۰۰۰

طبقهٔ اول که درواقع همان طبقهٔ حاکمه را تشکیل میدهند عبارتند از وزیران ــ سناتورها ــ وکیلان ــ افسران ارشد ــ بازرگانان درجهٔ اول ــ کارخانه داران ــ ملاکین عمده ۱

(۱) تردیدی نیست که بین وزیران وسناتورها و نمایندگان مجلس وافسران ارشد معدودی هم هستند که جزو طبقهٔ حاکمه نمیباشند ولی اکنون بغلط بین آنها جایگرفته‌اند

که نودونه درصدثروت عمومی کشور بدست آنها افتاده وتمام چرخهای اداری کشوررا بنفع خود میچرخانند .

طبقات دوم وسوم وچهارم و پنجم وششم که در نیم قرن اخیر افزایش یافته اند در واقع طبقهٔ متوسط را تشکیل میدهند واغلب آنها باسوادهستند. گاهی بعضی از افراد این طبقه بفساد طبقهٔ حاکمه آلوده گشته وجزو طبقهٔ اول میشوند وگاهی هم فرزندان طبقهٔ اول ثروتهای پدری را ازدست داده بطبقهٔ متوسط می پیوندند .

واما طبقهٔ هفتم یعنی همان چهارده ملیون وهشتصد هزار اکثریت رنجبر وزحمتکش ومولّد حقیقی ثروت که ازوسائل اولیهٔ زندگانی محروم میباشند در صحراهای سوزان خوزستان و بنادر جنوب، درسرما ویخ بندان نواحی آذربایجان، در باطلاقها ومردابهای گیلان ومازندران وگرگان، در کویرهای مرکزی وشرقی، درمناطق بی آب وعلف خراسان و بلوچستان وسیستان بمعنای حقیقی جان میکنند تاعیش ونوش طبقهٔ اول وزندگی بخورونمیر طبقات مافوق خودرا تهیه کنند .

وضع ایران امروز عیناً شبیه بوضع روسیه درسال ۱۹۱۷ میلادی وفرانسه درسال ۱۷۸۵ شده که اقلیت معدودی مرکب ازملاکین عمده وبازرگانان وسرمایه داران و اشراف ووزیران و روحانی نمایان باسم ملت وقانون و مذهب همهٔ ثروت عمومی را بخود اختصاص داده وحکومت راآلت ارادهٔ خود قرارداده وسایرطبقات را بنفع خود استثمارمیکنند .

مشروطیت ایران چنانکه گفتیم نتوانست این درد اجتماعی را درمان کند وهمان اشراف ومستبدین وملاکین عمده درلباس قانون ومشروطه بمیدان آمدند وحکومتهای بعدهم کاررا یکسره کرد وزنجیراسارت را محکم تر ساخت .

نهضت ایران

بااین همه نهضت ایران ادامه دارد وایران جزئی ازاین دنیای متغیّر وآشفته است و نمیتواند ازسیرطبیعی جداگردد . درکشورهای دیگرهمه نوع تغییر پدیدآمده و رژیم ها عوض شده وسرمایه های نقدی وجنسی تعدیل گشته واوضاع اجتماعی واقتصادی وسیاسی تغییر یافته و محال است که مشتی طمع کار و فاسد بتمام معنی بتوانند اصول فئودالیسم ودسپوتیزم قرون وسطی را در ایران ادامه دهند .

نهضت ایران از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه آغازگردید ودنبالهٔ آن همچنان مداومت دارد . ملت ایران درتحت سرپرستی افراد صالح ودلسوزهرگاه فرصت بدست آورده برای آزادی خویش قیام کرده است وازهر نوع فداکاری مضایقه نداشته است . سیرزمان بزرگترین عامل پیشرفت نهضت ایران میباشد . همین سیرزمان است که مانند سیل بنیان کن ازاوایل قرن بیستم میلادی باشدت بی سابقه در حرکت آمده وازشمال وشرق اروپا تامرکز وجنوب افریقا وتاخاور دور وقلب آسیا وتاادنی نقاط امریکای جنوبی عالمی را بلرزه درآورده وروزی نیست که مژدهٔ آزادی قومی و جماعتی از اطراف واکناف عالم بگوش نرسد .

بالاتر از نیروی اتم نیروی گرسنگان ومحرومانی است که ⁹⁄₁₀ دهم جمعیت جهان را تشکیل میدهند ومثل شیران گرسنه وبرای قوت لایموت خود غرش میکنند والبته ملت

محروم ، ملت گرسنه ، وملت ستمدیدهٔ ایران‌هم بسهم خود دراین رستاخیزعالم‌انسانی وغوغای وانفسا بی‌بهره نخواهد ماند .

از پنجاه سال پیش‌یك مبارزهٔ طبقاتی بین‌طبقهٔ متوسط‌وطبقهٔ‌حاکمهٔ‌ایران‌همواره وجود داشته است که چون متشکل ودسته جمعی نبوده بطور علنی وآشکارجلوه گر نشده است . قیام مشروطه خواهان برضد شاهان مستبدقاجار- مبارزهٔ باما‌لکین‌عمده واشراف بین‌سالهای ۱۲۸۷و۱۲۹۷ شمسی- نهضت‌آزادیخواهان وروشن‌فکران برعلیه قراردادی که بدست وثوق‌الدوله امضا شد و ادامهٔ آن نهضت تا سال ۱۳۰۴ شمسی که سلطنت قاجاریه‌ازمیان رفت همه مظاهرمختلف مبارزه‌ای بود که بین طبقهٔ باسواد و متوسط وطبقهٔ حاکمه صورت میگرفت . نهایت اینکه طبقات متوسط چون‌تشکیلات و سازمان منظمی نداشتند که فعالیت‌آنها را بطرز مرتب ومتشکلی جلوه دهد و شاید هم متوجه نبودند که عملیاتشان در باطن‌امر یك‌مبارزهٔ‌طبقاتی‌است‌درظاهر‌تحت‌عنوان‌آزادیخواهی ودفع ظلم‌طبقهٔ حاکمه تجلی‌میکرد . درادواری‌هم که هیچگونه‌آزادی برای ابرازعقیده موجود نبودسیرزمان بوظیفهٔ خود عمل‌میکرد وهرروز توسعهٔ باسوادی برصفوف طبقهٔ فهمیده میافزود وبهمان نسبت که مردم‌آگاه تر میشدند بهمان تناسب هم مبارزهٔ آنها برضد طبقهٔ حاکمه شدیدترشده ومیشود .

نقش طبقهٔ حاکمه

طبقهٔ حاکمهٔ ایران کاملا متوجه این‌مبارزه‌بوده وبانواع نیرنگها‌وحیله‌هامتوسل شده ومیشود که نیروی‌آنهائی که باآن مبارزه وپیکار میکنند درهم شکنند . یکی از حربه های طبقهٔ حاکمه‌تهمت وافتراوقلب‌حقایق است.درروزهای‌اولیه که آزادیخواهان قیام‌کردند طبقهٔ حاکمه‌آنها را بنام بابی - بهائی - شیخی- صوفی مورد حمله وتهمت وافترا قرارمیداد وبعدها که مبارزهٔ شرافتمندانه ادامه یافت ومردم برای دفع‌ظلم‌سر و جان میدادند عنوان جاسوس و عمال بیگانه واجنبی پرست ومزدور آلمان وروس وانگلیس وامریکا بآنها داده شد در صورتی که ملت ایران و سران اصلاح طلب ملی نمی‌توانند جاسوس و عمال بیگانه باشند چون طبقهٔ حاکمه خود را از روی کمال حقیقت دست نشاندهٔ هواخواهان سرمایه داری واستعمارشناسانده واین‌گونه سمت ها فقط اختصاص بآنها دارد .

یك نیرنگ‌دیگرطبقهٔ‌حاکمه که درسالهای‌اخیررواج بسیاری داشته‌است‌عوامفریبی‌و ریاکاری‌میباشد.هردولت‌دست‌نشانده طبقه مزبور که روی کارآمده‌است دربرنامهٔ خود ازعدالت‌اجتماعی-آزادی مطبوعات - بهبود وضع کارگران - اصلاح امور کشاورزان - بهداشت عمومی‌ومجانی - تعلیمات‌اجباری - تأمین‌آزادی‌انتخابات- وغیره‌وغیره سخنی گفته ووعدهٔ انجام‌آن‌را داده است ولی‌هنگامیکه‌آن دولت ازکار برکنار شده است معلوم شده‌که نه تنها وعده‌هایش دروغ وبی‌اساس بوده‌است بلکه بارجدیدی‌هم‌بدوش مردم‌گذاشته وباالفاظ دلفریب مدتی‌آنها را اغفال‌کرده است .

وباز افسون دیگرطبقهٔ حاکمه این بوده‌که همواره بمردم‌توصیه وسفارش‌میکند که اتحاد واتفاق بین‌عموم طبقات‌باید رعایت‌گرددتادرسایهٔ وحدت ملی‌همهٔ اموراصلاح گردد وایران تبدیل به‌بهشت برین‌شود . مقصود ازاین‌توصیه این‌است که مردم‌سکوت کنند ورنج‌برند وخرده‌نگیرند واعتراض ننمایند تاطبقهٔ حاکمه به ترکتازی‌خود ادامه

دهد وهرچه میخواهد بکند غافل‌ازاینکه منافع طبقهٔ حاکمه بامنافع سایرطبقات مردم بـکلی متضاد میباشد ووحدت فکری و نظری وسیاسی‌واقتصادی‌واجتماعی بین ایندو - گروه محال وممتنع است .

پس ازآنکه وسایل ابرازعقیده وآزادی فکر تا اندازه‌ای فراهم گشت گروهی مردمان روشن‌فکرومتجدد بفکرتشکیل احزاب سیاسی افتادند تاسازمان سیاسی منظمی بوجودآورده وازطریق آن همفکران خود را متشکل نموده وازراه قانونی ومشروع برعلیه ظلم و بیدادگری حکومتهای وقت مبارزه نمایند . از شهریور ۱۳۲۰ احزاب مختلفی تشکیل شد وهریك کوشش بسیارنمود که دراین‌راه قدمی بردارد وتجانس بین اینگونه احزاب ممکن بود بتدریج همهٔ آنهارا یکی کرده ونیروی بزرگی‌را تشکیل دهد ولی زوروقدرت طبقهٔ حاکمه همهٔ آن احزاب‌را یکی پس‌ازدیگری درهم‌شکست وبوسایل گوناگون ازبین برد . یکی از وسایلی که طبقهٔ حاکمه برای درهم شکستن احزاب مترقی بکاربرد این بودکه خوداحزابی‌ایجادکردکه سایراحزاب را مبتذل نماید وباپول سرشاری که دراختیار اینگونه احزاب ارتجاعی گذاشت مردم را گمراه کرده وباتبلیغات زیان‌بخش فکرواساس تشکیل حزب را تخطئه کرد .

حزب توده وسرانجام آن

تنها حزبی که توانست درمقابل طبقهٔ حاکمه دوامی کند وسازمانی بدهد وعده‌ای را بخود جلب‌نماید همان حزب توده بودکه متأسفانه بطورآشکاروابسته بیك سیاست خارجی‌بود وازآن سیاست الهام‌گرفته ومرام وعقیدهٔ اشتراکی را تبلیغ میکرد . در ابتداحزب توده‌مدعی بود که حزب‌اشتراکی‌نیست وهواخواه حکومت‌دموکراسی‌وآزادی میباشدولی‌پس‌ازاندك مدتی برهمه معلوم‌گشت که حقیقت‌امر برخلاف ادعای‌آن میباشدو طرفداری حزب‌توده ازاعطای امتیاز نفت‌شمال بروسهاوهواخواهی‌ازحکومت‌تجزیه‌طلب پیشه‌وری‌درآذربایجان‌جای‌شبهه برای کسی باقی نگذاشت که‌حزب توده یك‌حزب کومونیستی میباشدکه ازخارج‌الهام‌گرفته وراه‌وروش‌آن کاملا بااحزاب کومونیستی‌سایرکشورهای جهان یکسان‌است .

همه کس‌میداندکه روحیه ـ اخلاق ـ سنت‌های باستانی ـ عادات ملی ـ عقایدمذهبی و ادبیات اجتماعی ایران هیچگاه با افکارحاد« مانند کومونیزم و انارشیزم و امثال آن سازگارنبوده ومحال است‌که اخلاق وروحیهٔ یك ملت چند هزار ساله خود بخود درمدت‌کوتاهی عوض شود . آنهائی‌که ایران و ایرانیان را خوب می‌شناسند همگی یکصدا ومتفق هستندکه بطورکلی روحیهٔ مردم این سرزمین طالب کومونیزم واصول اشتراکی نیست . پس چرا حزب توده این اندازه پیشرفت‌کرد وتوانست عدهٔ زیادی را به خود جلب‌کند وافکار ضد ملی و مخالف با روح ایرانی را ترویج نماید ؟ از روی کمال انصاف و حقیقت میتوان باین سئوال جواب داد کـه طبقهٔ حاکمهٔ ایران بزرگترین یارویاورحزب‌توده ورفتارآن‌موجب ترویج عقاید ومرام این‌حزب‌اشتراکی بوده است .

کسانی‌که قضایارا بانهایت خونسردی وبیطرفی تجزیه و تحلیل میکنند واقف

براین امرشده‌اند که نودوپنج درصدآنانی که به حزب توده روی‌آورده ومرام‌وعقیدهٔ منتشرشدهٔ آن را قبول کردند تنها منظورشان اصلاح جامعه و کوتاه کردن دست طبقهٔ حاکمه وتأمین عدالت اجتماعی‌ومبارزه بافساد بودوهیچگاه طالب‌قبول‌اصول‌اشتراکی‌و اطاعت کورکورانه‌ازسیاست خارجی نبودند. آنها خواستار بهبودوضع‌مردم‌ایران بودندو قسمت‌عمده‌شان‌هم‌حتی‌متوجه نبودند که پیشوایان‌حزبی آنهارا بدنیای کمونیزم‌رهبری‌میکنند.

وقتیکه حزب توده بهواخواهی‌دادن امتیاز نفت شمال درخیابانهای تهران نمایش میداد وهنگامیکه بطرفداری ازتجزیه طلبی پیشه‌وری قیام کرد بیشتراعضای‌حزب‌توده ازروش حزبی‌منزجر گشته واگرراه دیگری داشتند بطورقطع ازآن حزب برای ابد کناره گیری میکردند . ولی‌متأسفانه طبقهٔ حاکمه حتی‌منافع خودرا هم درنظر نگرفت وبااحزاب‌مترقی‌ووطن‌پرست ستیزه کردوآنهارا متلاشی نمود وچون‌درآنموقع نمیتوانست سازمان حزب توده‌را درهم‌ریزد میدان رابرای نمووپیشرفت‌آن حزب فراهم ساخت . همه میدانند که حزب توده روی‌نومیدی وحرمان افرادی که دستشان ازهمه‌جا کوتاه و راهی برای‌مبارزه جزازطریق حزب توده نداشتند نمو کرد. بیشترآنانیکه بحزب‌توده گرویدند مصداق شعرحافظ بودند که میگوید:

«ما باین‌درنه پی‌حشمت وجاه‌آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم »

چه بسیارجوانان پاك سرشت پرشور که هیچ راهی‌رابرای رسیدن بمقصود نمیدیدندو فریب رهبران حزب توده را خورده به‌پشتیبانی‌آن حزب برخاستند وهمینکه بآن‌حزب وارد شدند تحت تأثیرتبلیغات وسازمان حزبی قرارگرفته وبدون اراده وکورکورانه اوامررهبران‌آن حزب‌را اطاعت کردند وبعدهم‌پشیمان‌شدند .

دیری نگذشت که حزب‌توده غیرقانونی‌شناخته شد وعملیات‌آن مخفی‌وزیرزمینی گشت. بسیاری ازمتفکرین ومجربین که فعالیت‌احزاب کمونیستی‌را درسایرنقاط‌جهان دیده‌اند میدانستند که اهمال دراصلاح اورموجب خواهدشد که سازمان‌آن وسیع‌تر و عملیات زیرزمینی‌آن‌دامنه‌دارتر گردد وچندسال بعد معلوم‌شد که فعالیت زیرزمینی‌حزب مزبورچه‌سازمان وسیع وخطرناکی‌را میتواند ایجاد نماید. این‌روزها دولت بانهایت جدیت درصدد میباشد بهرقیمتی‌شده است سازمان حزب توده را ریشه کن کند وتوفیق بسیاری‌هم حاصل کرده ولی‌بازمتفکرین میترسندآیا چنین اقدامی کافی‌است؟ وآیا بهتر نخواهد بود اگرریشهٔفسادرا که دائم ناراضی‌تولید میکند اززمین برکند وبرای‌همیشه ازمیان برد ؟

پرسش مهم

همهٔ ترقیات وپیشرفتهای بشرروی امتحان وآزمایش‌بوده‌است .آنهائی که توجه واعتنائی بآزمایشهای‌گذشته نداشته‌اند زیان‌دیده ودیگرانی که بادقت ازآزمایشهاپند واندرزگرفته‌اند کامروا وکامیاب شده‌اند . تجربه ثابت‌کرده است که با زور و فشار وحبس وتبعید وحتی باکشتن ونابودکردن نمی‌توان عقیده وایمان گروهی‌را که یابغلط ویابه درست پیروآن شده‌اند ازمیان برد .

امروز در غالب کشور های جهان حزب کمونیست وجود دارد و احزاب مترقی

دیگر با آن مبارزه میکنند. تجربهٔ طولانی ثابت کرده است که بهترین راه مبارزه باچنین حزبی این است که باید حربه را از دست آن گرفت وزمین مناسبی که تخم کومونیزم درآن بآسانی میروید باانجام خواسته های حقیقی ومشروع مردم شخم زد و بی اثرساخت.

شبهه‌را قوی گرفته وفرض کنیم که‌حزب‌توده‌ریشه کن‌شده‌ودیگراثری‌ازسازمان‌آن باقی‌نخواهدماند.آیاکسانی که ازدستگاه امروز ناراضی‌ودلخون‌هستند ساکت خواهند شد؟آیا درقرن بیستم میتوان عقاید وافکارتند وحاد را ازمیان برد ودرموقعیکه نیمی‌از جمعیت بشر پیرو عقیده وایمانی‌شده اند آنرا نادیده گرفت؟ اینهاپرسشهای‌مهمی‌است که همهٔ متفکرین وعقلا میکنند ومتأسفانه جوابهای قانع کننده‌ای باین‌سؤالات‌منطقی داده‌نمیشود. راه وروش منطقی‌وعاقلانه‌آن‌است که نارضایتی وناامیدی‌را ازمیان‌بردتا محیط آماده برای نمو عقاید تند وانقلابی نباشد.

اگر کسی - ازخودی و بیگانه - اندك امیدی داشته باشد که مفسدین و مغرضین قدمی برای اصلاحات بردارند بسیار دراشتباه‌است واگرهم‌تصورشود که طبقات‌فهمیده ووطن‌پرست وخیرخواه واصلاح‌طلب دست روی دست گذاشته و ساکت بنشینند و از مبارزهٔ بافساد صرف‌نظر نمایندآنهم امری است محال. پس راهی باید درپیش گرفت که این معمارا حل کند وبطورقطع سرنوشت این کشور ومردم درجوابی خواهد بود که باین پرسش‌ها داده خواهد شد.

یك اصل مسلمی هست که باید هرچه زودتر بآن تسلیم شد وآن این است که مبارزهٔ شدید وسخت برعلیه فساد ونادرستی واستثمارهمواره ادامه خواهد داشت و هرروز وهرساعت که برعدهٔ باسوادان این کشور افزوده میشود صف مبارزین قوی تر ونیرومندترخواهد شد. ایرانی مانند همهٔ ملل ستمدیدهٔ جهان درصدداست که حق‌خود را بگیرد ودیریازود وبامساعدت وگذشت زمان بحق خود خواهد رسید و شاید خیلی زودترازآنچه انتظارمیرود بحق خود نایل گردد.

ارتباط مقدمه با اصل کتاب

شاید بعضی ازخوانندگان پس ازخواندن مقدمهٔ فوق تصور کنند که ذکرمختصر تاریخ سیاسی واقتصادی واجتماعی ایران درنیم قرن اخیر مناسبتی بامتن‌کتاب ندارد ولی‌چنین نیست زیرا نفت امروز بزرگترین ومهم‌ترین صنعت ایران است و درگذشته نقش بزرگی درزندگی سیاسی واقتصادی ما داشته است و درآینده هم بی‌شك عامل بسیارمؤثری خواهد بود که ارتباط بسیاری باسیاست و اقتصاد واجتماع کشور خواهد داشت. این مقدمهٔ مختصرذهن‌خواننده‌را حاضرمیکند که تحولات گذشته رابامتن‌کتاب تطبیق نموده ونتیجهٔ بهتری حاصل نماید.

مطالب این کتاب

درضمن خواندن این کتاب خواننده باطلاعات و نکاتی برخواهد خورد که شاید درکتاب های دیگر نخوانده باشد و مطالبی را خواهد دید که باآنها سابقه نداشته است.انتقاداتی که شده همه متکی بدلیل ومدرك است وهیچگونه نظری بافراد نبوده

وقصد عیبجوئی یا تحسین ازکسی نبوده است. منظور اصلی این بوده که بی‌اطلاعی وجهالت متصدیان را متذکرشده وراهنمائیهائی برای‌آینده بنماید.

شاید این کتاب مفصل شده وازحوصلهٔ بعضی‌ازخوانندگان بیرون باشد ولی‌سعی شده است که هرفصلی شامل مطالب جداگانه باشد و فصول کتاب بقسمتهای کوچکتر تقسیم شده که هرخواننده مطلبی را که مد نظردارد بآسانی بیابد. آنچه درین کتاب نوشته شده و اینك تقدیم خواننده میشود خلاصه‌ای از مشهودات و اطلاعاتی است که درطی سی‌سال متمادی جمع آوری شده است و نتیجه‌ای که از اطلاعات مزبور برای نویسنده حاصل شده این است:

« ایران باید بدست مردمان درستکار وفداکار وباایمان ومیهن پرست و مردم دوست اداره شود وتنها راه رستگاری این‌است که‌ازشر ستمگران‌واستثمار کنندگان رهائی یابد و اینهم میسر نخواهد شد مگر اینکه مردم درامر حکومت دخالت یابند وحکومت مردم برمردم بمعنای واقعی‌آن ظهور کند. »

تهران اسفند ۱۳۳٤ خورشیدی

یاد آوری

لابد خوانندگان بخاطر دارند که در دورهٔ شاه فقید ازروی کمال واقع بینی خط بطلان بر تمام الفاظ والقاب وعناوین پوچ وبی معنی مرسوم در زبان فارسی کشیده شد ولی متأسفانه چندی است که دوباره آن کهنه‌پرستی بی‌بنیاد گاه بگاه خودنمائی میکند وموجب انزجار و تنفر علاقمندان باصول ساده نویسی رافراهم میسازد. نگارنده که حتی پیش از حذف والغای رسمی وقانونی آن عنوانها هیچگاه خود را بآن قیود زاید وبیفایده پای بند نمیدانست اکنون‌نیز در تحریر وتألیف این کتاب بهمان روش پیشین‌رفتار کرده حتی از ذکر عنوان ترکی «آقا» و کلمهٔ عربی «جناب» خودداری نموده وفقط بذکر اسامی کفایت‌ورزیده است. البته‌هر کس میداند که هیچ شخصی بااین الفاظ توخالی با نام و نشان نخواهد شد ولی درعین حال ازکسانی‌که باز هم بهمان عنوانها ولفاظی‌ها دلخوش دارند از عدم ذکر آن‌کلمات پوزش میخواهم.

تذکر

چون قسمتی ازمندرجات این کتاب مأخوذ از منابع اروپائی بوده برای حفظ امانت در ترجمه تاریخهای فرنگی عیناً نقل شده است ودرپاره‌ای موارد هم فرصتی برای تطبیق آنها باتاریخهای شمسی بدست نیامده وتصور میرودبطور کلی تطبیق آن ازنظرصحت مطالب شایدچندان لازم نبوده‌است. بنابراین ازاین تسامح که‌در نتیجهٔ تسریع دراتمام کتاب صورت گرفته پوزش میخواهم وانتظار دارم که در صورت لزوم خوانندگان خود قبول زحمت نموده باتاریخهای شمسی هجری تطبیق نمایند.